

انقلاب پرشکوه
کارگران وزحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

**کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی،
ناقوس مرگ رژیم را می نوازند**
بیش از ۱۳۰۰ اعدام در سه ماه
بیش از ۲۰۰ اعدام در هفته اخیر
یکصد و پنجاه اعدام در یک روز (روزیکشنبه) صفحه ۷

سرمقاله

**دودرک متضاد
از سرنگونی**

امروز مسئله سرنگونی به اساسی ترین مسئله مورد مشاجره جنبش آگاه ایران تبدیل گردیده است. همه جریانات طبقاتی صحبت از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میکنند و هر کدام از آنان آلترنا تیفهای اثباتی خود یعنی قدرتی که باید سرکاربیا بدرا مطرح میسازند. ما پرواضح است که درکهای متفاوئی نسبت به مسئله سرنگونی موجود است و در این میان اساسا دودرک متضاد از سرنگونی بشکل بارزی جلوه گری میکند. این دو درک یکی درک انقلابی و دیگری درک لیبرالی و رویزیونیستی است. بقیه در صفحه ۲

**مارکسیستها
ومذهب
ولزوم جدائی
دین از سیاست**

برخورد به مذهب از دیدگاه مارکسیستها همواره از حساسیت و ظرافت خاصی برخوردار بوده است. این مسئله نه فقط از آن جهت بوده است که رژیمهای ارتجاعی همواره کوشیده اند تا با عمده گری بخشیدن به مسائل ماوراء الطبیعه واعتقاد به خدا و... مانع از سمت گیری توده های متوسط یا عقب مانده به جنبش کمونیستی گردند و زیرپوشش بی دینی وعدم اعتقاد کمونیستها به بهشت ودوزخ مانع از آن گردند که توده ها از دوزخی که سرمایه داران برایشان ایجاد کرده اند، تحت رهبری کمونیستها نجات یافته بهشتی زمینی را بسازند. بلکه از آن روی نیز بوده است که از دیدگاه کمونیستها مبارزه با مذهب همواره بمناسبت مسئله ای فرعی و تحت الشعاع مبارزه اصلی یعنی مبارزه سیاسی میان طبقات قرار داشته است. بقیه در صفحه ۱۲

**رویزونیسم آراسته
"پانوما ریوف" و
بازتاب آن در میان
سانتر پیست ها**

صفحه ۹

**رژیم جمهوری اسلامی در
حسرت ساواک می سوزد!**

صفحه ۱۵

**کارگران!
در مقابل اخراج دسته جمعی
کارگران به مقابله برخیزند**

صفحه ۳

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ دودرک ۰۰۰

پرولتاریا برای آگاه برای اینکه بتواند انقلاب را به جلو سوق دهد و پیروزی آن را تأمین نماید، میباید برنامهداخل خود را به برنامهمعتمد انقلاب تبدیل نموده و توده های میلیونی را به حول این برنامه و شعارهای اساسی آن بسیج نماید. دوشعرا اساسی این برنامه عبارت از مسئله سرنگونی قدرت سیاسی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است. پرولتاریا برای آگاه میباید این شعارهای اساسی را ترویج نموده و در میان وسیعترین توده های تبلیغ نماید و به خصوص میباید درک انقلابی خود را نسبت به این شعارها تشریح نموده و با درکهای لیبرالی و اپورتونیستی مرزبندی دقیق نماید. توده های میلیونی کارگروهقان بدون یک درک روشن از مسئله سرنگونی نمی توانند بسوی پیروزی حرکت نمایند، زیرا پیروزی انقلاب رابطه مستقیمی با قدرتی که باید سرنگون شود و قدرت نوینی که باید برقرار شود، دارد. درکهای لیبرالی و روبریونیستی از سرنگونی، پرولتاریا و توده ها را بسوی شکست انقلاب سوق میدهد. زیرا این درکها مبارزه طبقاتی را نه بسوی درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری، بلکه بسوی ضربه زدن بر یک هیات حاکمه مشخص جهت میبخشند. کارگران و دهقانان باید بدانند که درک انقلابی از قدرت سیاسی چیست، کدام قدرت طبقاتی باید سرنگون شود، کدام طبقه اجتماعی باید سرنگون گردد و با لایحه کدام طبقات باید قدرت سیاسی را بدست بگیرند.

تا زمانی که طبقه کارگرو سائیر توده های زحمتکش درک صحیحی نسبت به این مسائل نداشته باشند قادر نیستند مبارزه طبقاتی را تا کمیل بخشند و آنرا بسوی پیروزی قطعاً سوق دهند. به همین جهت کمونیستها باید درک انقلابی پرولتاریا را از مسئله سرنگونی را توضیح داده، مرزبندی خود را با درکهای لیبرالی و روبریونیستی نشان داده و با لایحه این درکهای انحرافی را قاطعانه افشا سازند.

دولت و انقلاب

از نقطه نظر مارکسیسم "دولت محصول وتجلی آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی" است، به معنای دیگر طبقه مسلط نیروی را بوجود آورده که این نیرو حافظ سیستم موجود و مدافع طبقه حاکم بوده و به همین خاطر وظیفه دار در تأیید طبقات دیگر را تحت ستم و سرکوب قرار دهد. در حقیقت تضادهای طبقاتی آنجا که آشتی ناپذیرند و خاموش نمیشوند این امر را ضروری میسازد تا طبقه

حاکم برای حفظ سلطه طبقاتی خود طبقات دیگر را سرکوب نماید و برای این منظور دولت، ابزار اعمال این سرکوب طبقاتی است. همانطور که لنین کبیر میگوید: "دولت ارگان سیادت طبقه، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است." اما این ارگان سیادت و ستمگری طبقه تسی چیست؟ این ارگان همان ماشین دولتی است. ماشین دولتی عبارت است از: مجموعه قوای مسلح زندانها، دادگاهها و بوروکراسی دولتی، ماشین دولتی نیروی است که زدل جامعه و تضادهای طبقاتی آن بیرون آمده است و این نیرو را که خود را "مافوق" جامعه قرار داده و خود را مدافع منافع "خلق" و "کل جامعه" نشان میدهد، لیکن مشخصاً مدافع یک طبقه معین اجتماعی است در جامعه سرمایه داری، دولت حاکم دولت طبقه سرمایه داری بوده و با تمام قوا در جهت باز تولید نظام اجتماعی - اقتصادی - سیاسی موجود عمل میکند. این دولت بنا به ماهیت طبقاتی خود، پرولتاریا و سایر توده ها را سرکوب کرده تا سلطه طبقاتی بورژوازی را پایداری دهد. در جامعه سرمایه داری ایران، دولت و یا ماشین دولتی متعلق به بورژوازی است. به معنای دیگر چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، دولت حاکم دولت طبقه بورژوازی است. البته در هر دوره این یا آن بخش و یا ائتلافی از بخشهای مختلف بورژوازی برای ارگان طبقاتی سطره یافته و اعمال سیاست میکردند. اما این امر به هیچ وجه بدین مفهوم نیست که دولت ارگان حاکمیت فقط یک باندا یک قشر مشخص است. دولت بورژوازی مدافع سیستم موجود و مناسباتی است که در آن طبقه سرمایه داری است و استثمار طبقه کارگر می پردازد.

در زمان قیام، سلطنت شاه از بین رفت، لیکن ماشین دولتی نابود نشد، بلکه ضربه خورد و همین ماشین دولتی که عبارت با شاد از ارتش، پلیس، ژاندارمری، دادگاهها، زندانها، بوروکراسی اداری و... به رژیم جمهوری اسلامی به ارث رسید. رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت سرمایه داری خود، دستگاه دولتی را با سازای و ترمیم نمود و علاوه بر ابزارهای سرکوب دیگری بر آن اضافه نمود. سرمایه داران، کمیته ها، دادگاههای انقلاب و غیره از جمله ابزارهای جدیدی بودند که به مجموعه ماشین دولتی بورژوازی اضافه گردید و امروز این ماشین دولتی علیرغم عدم انسجام درونی خود در کلیت خویش ارگان ستمگری و حاکمیت بورژوازی ایران و سرکوب گری پرولتاریا و انقلاب است به همین لحاظ انقلاب ایران درهم شکستن

این دستگاه دولتی را در دستور خود دارد اما نکته بسیار مهم و اساسی که باید بدان توجه نمود اینست که سرنگونی یک هیات حاکمه به سرنگونی و خرد شدن ماشین دولتی انطباق ندارد. رژیم سلطنتی شاه سرنگون شد، لیکن نه ماشین دولتی نابود شد و نه طبقه بورژوازی سرنگون گردید و امروز نیز چه بسا رژیم سیاسی جمهوری اسلامی سرنگون شود، لیکن ماشین دولتی و سیستم طبقاتی حاکم همچنان پابرجا بماند در حقیقت هدف انقلاب نه تغییر یک رژیم ارتجاعی با رژیم ارتجاعی دیگر، بلکه تغییر اساسی در مناسبات موجود است و این تغییر اساسی فقط و در قدم اول با خرد کردن و درهم شکستن ماشین دولتی و سرنگونی طبقه حاکم میسر است و این همان مسئله اساسی است که تمام روبریونیستها و اپورتونیستها آنرا مسکوت میگذازند و بدین ترتیب به انقلاب خیانت میورزند.

روبریونیستها و اپورتونیستها و نیز خرده بورژوازی که در دام مشی لیبرالی گرفتار آمده اند، مبارزه طبقاتی را در مناسبات طبقاتی بورژوازی محدود میسازند. همانطور که لنین میگوید درک لیبرالی، که لنین در هم شکستن مبارزه طبقاتی را متوجه درهم شکستن "ساختمان قدرت دولتی" نمیکند، حال آنکه درک مارکسیستی، مبارزه طبقاتی را متوجه خرد کردن "ساختمان قدرت دولتی" می نماید و تنها در چنین حالتی است که سرنگونی مترادف انقلاب میباید. لنین می نویسد: "در هم شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی بیان خلاصه ایست از درس عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب: نسبت به دولت "و پس اضافه میکند: "شرط مقدما تی هرا انقلاب و اخلاقی عبارتست از درهم شکستن و انهدام ماشین دولتی حاضر و آماده" (دولت و انقلاب)

همانطور که لنین میگوید مسئله اساسی درهم شکستن و خرد کردن ماشین بوروکراتیک نظامی است و این کار از طریق مبارزه طبقاتی و در عمل قهرمانانه توده های که به تفنگ و مسلسل و نارنجک و سایر ابزار جنگی مسلح میباشند امکان پذیر است. البته این مسئله برای همه روبریونیستها و اپورتونیستها خائن که دارای مغز غلیظی هستند نفرت انگیز است، اما برای مارکسیست لنینیستها راستین مسئله چنین است و فقط اینگونه مطرح است.

برای مارکسیست لنینیستها سرنگونی به معنای انقلاب و انقلاب به معنای درهم شکستن قهرآ میز ماشین دولتی مطرح است و آنها با

بقیه در صفحه ۸

زنده باد سوسیالیسم!



مانده است بیشک اخراج دسته جمعی کارگران یکی از مهمترین حربه های رژیم در سرکوب جنبش کارگری است که با پدیده مقابل به آن پرداخت . اخراج کارگران همچون بیکاری، فقر و فلاکت کارگران پدیده

جنبش کارگری جهان حاوی تجربیات و درس های بسیاری از توطئه های ضد کارگری رژیم های سرمایه داری (از جمله اخراج) و مقابل به کارگران با آنها میباشد . لیکن تجربه دو ساله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی خود به طور عینی و ملموس درس های فراوانی به کارگران ایران داده است .

کارگران! در مقابل اخراج دسته جمعی کارگران به مقابل به برخیزد

ای است مولودنظام سرمایه داری که جز با نابودی آن از بین نمیرود چرا که در نظام سرمایه داری ابزار تولید در مالکیت سرمایه داران بوده و کارگران مجبورند به شرطی که در تریبون سطح زندگی نیروی کار خود را در مقابل دستمزدها چیزی به سرمایه داران بفروشند . برای سرمایه داران که جز به سود نمی اندیشند زندگی و سطح معیشت کارگران هیچ ارزشی ندارد . آنان تا مین زندگی کارگران را در حدی مورد توجه قرار میدهند که کارگران بتوانند بیشتر و بیشتر برایشان ارزش اضافه تولید نموده و بر سود سرمایه هایشان بیافزایند از این رو در شرایطی که سودآوری سرمایه کاهش می یابد سرمایه داران برای کم کردن هزینه تولید دست به اخراج کارگران میزنند و حتی در موارد بحرانی اقتصادی کارخانجات را بطور موقت تعطیل مینمایند . آنکه حیات و زندگی کارگران پیش از این برای آنان ارزش داشته باشد .

باری این منطق سرمایه و سرمایه داری است . که سود مالکیت "مقدس" سرمایه داران از هر چیزی دیگری مهم تر و ارزش تراست و اگر مبارزه کارگران و اتحاد و همبستگی آنان در مقابل تجاوزات سرمایه داری نباشد اینان دست به هر جنایت و اقدام ضد انسانی میزنند . کما اینکه در طول تاریخ حیات سرمایه داری کارگران جهان تنها با مبارزات پیگیر و درموردی خونین خویش توانسته اند سرمایه داران را به پذیرش ساعات معینی از کار روزانه (۸ ساعت در روز) وادار نمایند . هر چند تا سرمایه داری بر جاست و مالکیت سرمایه داری وجود دارد بلایای اجتماعی چون اخراج بیکاری، فقر و فلاکت و ... وجود خواهد داشت . از همین رو اگر چه کارگران برای تامین حداقل زندگی خویش در جدال مداوم با سرمایه داران میباشند ولی منافع طبقاتی آنها جز با نابودی سرمایه داری تا مین نگشته و هدف نهائی مبارزاتشان نمی تواند جز از بین بردن مناسبات سرمایه داران و برقراری سوسیالیسم باشد . تاریخ

پس از بیش از ۲ سال تلاش رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در تثبیت خویش و جلوگیری از رشد انقلاب از سه ماهه اخیر این تلاش وارد مرحله جدیدی گشت و رژیم ارتجاعی حاکم با تشدید سیاست سرکوب بشکل وحشیانه ای خفقان تر و رو اعدام را در سراسر ایران گسترده ساخت . رژیم حاکم که از همان ابتدای جای گرفتن بر ارکان های قدرت رژیم شاه بنا بر ماهیت طبقاتی خویش جز به حفظ مناسبات سرمایه داری نمی اندیشید در مقابل خواسته های واقعی زحمتکشان که ناگزیر به سب و تداوم انقلاب را می طلبید به مناسبات مناسبات اصلی قرار گرفت . اما اگر در آن هنگام به سبب توهم توده ها از یک سو و عدم انسجام خویش از سوی دیگر ، در کنار سیاست سرکوب ، به عوا مفریبی ها نیز دست می یازید با گذشت زمان و آشکار گشتن بیش از پیش ماهیت ارتجاعی - اش و خطر رند انقلاب و خیزش مجدد توده ها به سرکوب عریان تر متوسل گردید و در این مقطع در آغوش تلاش های خویش میگوید ایران را به گورستان "بائباتی" که رژیم شاهنشاهی آرزوی آنرا به گور برداشته همان شیوه ها و با استفاده از تاجران همه مرتجعین جهان تبدیل نماید .

در پی تشدید سیاست سرکوب در سراسر ایران سرکوب جنبش کارگری نیز در ابعاد گسترده تری در دستور رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار گرفته است در متن چنین سرکوبی است که رژیم به جدیت شورا های واقعی که علیرغم تمام تشبیهات رژیم در برخی از کارخانجات توانسته بود به اتکا اتحاد و همبستگی کارگران در طی این دوا له موجودیت خود را حفظ نماید به روش پرده و به دستگیری کارگران مبارز و آگاه در مقیاس وسیع پرداخته است و در برخی از کارخانجات کارگران مبارز دستگیر شده را به جرم وفاداری به آلمان کارگران و زحمتکشان وضدیت با رژیم سرمایه داری حاکم به جو خا عدا م سپرده است در پی همین سیاست ارتجاعی اخراج های دسته جمعی بویژه اخراج عناصرا که همواره رزبه شکل بیابانه ای گسترش یافته و کمتر کارخانه و موسسه ای از گزند آن مصون

بحران اقتصادی ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته که با پیروزی انقلاب به رهبری طبقه کارگر قابل حل نبود با روی کار آمدن رژیم حاکم ادا می یافت عوارض این بحران گسترش بی سابقه و وسیع بیکاری، گرانگی و افزایش قیمت ما یحتاج اولیه و ... نه تنها تقلیل نیافت بلکه به مرور زمان دامنه وسیعتری پیدا نمود و فشار سنگین خود را بیش از همه بردوش کارگران و زحمتکشان وارد میآورد . رژیم جمهوری اسلامی که نه میخواست و نه میتواند در جهت منافع زحمتکشان گامی بردارد در مقابل جنبش های اعتراضی کارگران بیکار از همان ابتدا سیاست سرکوب و پراکنده کردن آنها را در پیش گرفت و تلاش نمود از اتحاد و همبستگی آنان از یک طرف و پیوند آنها با کارگران شاغل از طرف دیگر جلوگیری نماید . جنبش کارگران بیکار نیز تا آن هنگام که توانست گام های در جهت اتحاد و تشکیل خود بردارد نتوانست توطئه های رژیم را خنثی نموده و خواست های جزئی را به آن تحمیل نماید . اما متأسفانه از آنجا که این حرکت نتوانست اتحاد درونی خویش را در پیوند با کارگران شاغل در کارخانجات استحکام بخشد با توطئه های رنگارنگ رژیم از هم پاشیده شد .

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی که کاهش سودآوری رشته های تولید را میخواست با تشدید استثمار کارگران و اخراج عده ای از آنان جبران نماید با مبارزات آنها روبرو گشت کارگران که به اتکاء مبارزات قهرمانانه شان بر علیه رژیم سرمایه داری شاه به درجه ای از آگاهی و تشکیل دست یافته بودند . در مقابل تشبیهات رژیم حاکم به مقابل به سر خاسته و در بسیاری موارد تلاشهای آنرا با شکست روبرو گردانیدند . ایجاد شورا های واقعی در برخی از کارخانجات که کارگران را به حول خود متشکل و متحد نموده بودند مانع عمده ای در برابر رژیم سرمایه داری از جمله در مواردی چون کارخانه کبریت سازی توکلی و پوشاک شمال کارگران از طریق همین شورا ها تولید و حتی توزیع را خود بدست گرفتند .

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



حربه‌ای برای ترساندن کارگران به‌وادر نمودنشان به‌پذیرش سلطه و نظم موردنظر رژیم.

اگر در گذشته این سیاست را رژیم با استناد به قوانین ضدکارگری رژیم شاهنشاهی و به‌بهانه "موقت بودن" و "۵ درصدی بودن" کارگران پیش می‌برد، در شرایط کنونی که سیاست سرکوب و ترور ابعاد تازه‌ای پیدا نموده و در سراسر ایران بصورت وحشیانه‌ای گسترش یافته است رژیم در اخراج کارگران نیز به هیچ قاعده و قانون خود ساختاری یا پند نبوده و دست عوامل وی در کارخانجات برای هرجا پیتی از جمله اخراج وسیع باز شده است.

مسئله در اینجا است که رژیم جمهوری اسلامی در آخرین تلاشهای خویش، قلع و قمع همه جلوه‌های آگاهانه و زمینه‌های مبارزاتی توده‌ها را در پیش گرفته است و در این راستا بیش از پیش می‌خواهد اتحاد و همبستگی کارگران را درهم شکسته و کارگران آگاه و مبارزان را از صفوف کارگران جدا نماید.

رژیم ارتجاعی حاکم در تجربه خویش در یافتن است که چگونه جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در گذشته، تلاشهای او را در تحمیل فضای رعب و وحشت و دیکتاتوری مطلق العنان خویش با ناکامی روبرو گردانیده است. او به روشنی قدرت مبارزاتی کارگران را در سرنگونی رژیم شاه بخاطر در دست راست از همین روست که چنین حرکتی پوی مانع از شکل‌گیری هر حرکت اعتراضی جنبش کارگری است.

اقدامات سرکوبگرانه رژیم بویژه اخراج دسته‌جمعی کارگران و دستگیری و اعدام کارگران مبارز و آگاه، اقداماتی است در جهت پیش‌گیری از رشد حرکتی اعتراضی کارگران. هم‌اکنون علاوه بر دستگیری و اعدام کارگران آگاه و مبارز در بسیاری از کارخانجات، رژیم لیستهای بلندبالای اخراج (گاه تا ۳۰ نفر) را توسط مزدوران انجمن اسلامی اش تهیه کرده تا بر اساس آن اخراج دسته‌جمعی کارگران را صورت دهد.

رژیم با این سیاست ارتجاعی خویش می‌کوشد تا یکسوا با ایجاد فضای رعب و وحشت مانع از هرگونه حرکت اعتراضی گردد و با محروم کردن کارگران از عناصر پیشروی خویش که در مبارزه و سازماندهی آنان، کوشیده‌اند، اتحاد و تشکل کارگران را درهم شکنند و از سوی دیگر از این وسیله بعنوان ابزاری در جهت پاره پاره کردن طبقه کارگر تشدید رقابت در میان کارگران و قراردادن آنان در برابر یکدیگر (یعنی سیاستی که همواره سرمایه‌داران بکار گرفته - اند) بهره‌جویی نمایند تا مانع از اتحاد طبقه‌ای کارگران و پیوند مبارزاتی آنان در جهت مبارزه متحد بر علیه رژیم سرمایه‌داری حاکم گردد.

البته این سیاست سرکوبگرانه از طرف کارگران بدون پاسخ نمانده است و اگرچه تعرض رژیم در ابتدای امر تا حدودی کارگران را تحت تاثیر خود قرار داد ولیکن در برابر هر یک از این اقدامات عکس العملهای مختلفی از سوی کارگران صورت گرفته است که در برخی از موارد اقدامات رژیم را به شکست کشانده است (نمونه کارخانه فیلپس که کارگران در مقابل توطئه اخراج نمایندگان خویش حتی مرخصی تا بیستانی خود را به تعویق انداختند) این عکس العملها از کم‌کاری تا اعتصاب و حتی در برخی موارد زرد خوردنهای خشونت‌آمیز با مزدوران رژیم، جلوه‌های مختلف مبارزه کارگران را در برابر سیاست سرکوبگرانه رژیم، نمایش گذاشته است. لیکن طبیعی است که این هنر و ابتدای راه است و سطح اعتراضات در شرایط فعلی بر غم‌ناک نسیل نیروی مندی که در وجود اتحاد طبقه‌ای کارگران است نازل می‌باشد.

هم‌اکنون سرنوشت همه کارگران با عناصرا مبارز و وفادار به منافع آنان گره خورده است و هر موفقیتی که رژیم در اخراج کارگران بدست آورده ضربه‌ای است بر اتحاد و یکپارچگی کارگران و طبعا حربه‌ای خواهد بود که رژیم به ناکامی با زهم بیشتر سطح معیشت کارگران بپوش بر دوش افشار بحران و گرانی را بر دوش آنان بیاندازد.

لیکن در مقابل همه کارگران است که با دفاع از یاران خویش در مقابل اخراج، توطئه سرکوبگرانه رژیم را درهم شکنند. مقابل همه سیاست اخراج دسته‌جمعی کارگران در این مقطع عرصه‌ای است برای بسط مبارزات کارگران که بر بستن عناصرا آگاه و مبارز جنبش کارگری می‌توانند اتحاد و همبستگی کارگران را تقویت نموده و آنان را در تشکلات واقعی متشکل و متحد سازماندهی کنند. پیشروان طبقه در عموماً ترسین خطوط خویش باید صورت دهند عبارتند از:

۱- توضیح دلایل اخراج کارگران به عنوان یکی از سلاح‌های رژیم سرمایه‌داری در مقابل جنبش کارگری و سرکوب آن و توضیح علل اقتصادی - سیاسی آن که رژیم کنونی را به سمت اتخاذ سیاست اخراج دسته‌جمعی کارگران سوق داده است و افشای چهره ضدکارگری و ارتجاعی رژیم از این زاویه.

۲- توضیح عوارض و پدیده‌های این سیاست در زندگی اقتصادی - سیاسی کارگران یعنی گسترش دامنه بی‌کاری افزایش فقر و فلاکت کارگران و سرنگ شدن با ربحان اقتصادی بر دوش آنها، ایجاد حس رقابت طلبی میان کارگران و بهره‌گیری سرمایه‌داران از این امر با ایجاد تشکل

بقیه در صفحه ۱۴

تجارت و از دیگر رژیم به سطح معیشت کارگران که هدف سرکوب کردن بحران اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتکشان را دنبال می‌نمود همچون قطع سود و یژه به بهانه طاغوتی بودن در سالهای ۵۸ و ۵۹ با حرکتی اعتراضی و گسترده جنبش کارگری روبرو گردید.

اما رژیم سرمایه‌داری حاکم که حیات ارتجاعی خویش را تنها در گرو سلطه مجدد نظم سرمایه‌داری وابسته رژیم شاه می‌دید می‌توانست دستاوردهای مبارزه انقلابی توده‌ها و تشکلات واقعی مدافع منافع زحمتکشان را تحمل نماید و به رشد جنبش‌های اعتراضی که طلبیه شکوهمند خیزش انقلابی را ترسیم می‌نمود.

بدین ترتیب با گذشت زمان که ماهیت واقعی رژیم بر توده‌ها آشکار میگشت و ترندهای عوام‌فریبانه آن رنگ میبخت سیاست آنها چهره سرکوب رژیم ابعاد گسترده‌تری پیدا نمود.

دیگر نه‌های هوی ضد امپریالیستی می‌توانست کارگران را از خواسته‌های برحقشان را منحرف نماید و به تبلیغات جنگ ارتجاعی ایران عراق می‌توانست آنان را به پذیرش استثمار بیشتر و اضافه تولید سرمایه‌داری وادار کند.

بدین ترتیب سیاست ضدکارگری اخراج دسته‌جمعی کارگران که از گذشته رژیم در پیاده کردن آن تلاش می‌نمود و هدف اساسی را دنبال می‌کند.

اولاً با اخراج بخشی از کارگران رژیم می‌خواهد در مقابل سرمایه‌داران سرمایه‌داری هزینه تولید را کاهش داده و سودآوری سرمایه‌داری را بیشتر نماید. و در مواردی که کل رشته تولیدی فعلاً برایش سودآوری ندارد تمام ارتباط و موقت تعطیل نموده و همه کارگران را اخراج نماید.

با این سیاست رژیم حاکم می‌خواهد بحران اقتصادی ناشی از مناسبات سرمایه‌داری را به قیمت زندگی و حیات کارگران و تشدید فقر و فلاکت آنان کاهش دهد. تا زمانی که سرمایه‌داری نیاز به سود دارد کارگران حق زندگی دارند ولی هنگامیکه خلقی در سودآوری آن وارد میگردد، با زهم کارگران باید حتی به بهانه‌های حیات خویش آنرا بپردازند. منطق رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، منطق همه رژیمهای سرمایه‌داری است: ثنیا: ضربه زدن به اتحاد و همبستگی کارگران و درهم شکستن شوراها و واقعی‌شان و تحمیل شوراها و دست‌نشانده و مزدور رژیم بدانان، محروم کردن کارگران از عناصرا آگاه و مبارزان را به ایجاد

یکسال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق گذشت

نه همراه رژیم‌های جمهوری اسلامی ایران و عراق، بلکه بر علیه آن بایستی پیکار کرد

جنگ را رهبری کرده و منافعی که این طبقات گوناگون از جنگ میبرند، ملاک بسیار مناسبی برای عادلانه یا غیرعادلانه بودن جنگها است. اگر در جنگهای نوع اول، این توده‌های غارت شده و از فرط استثمار رکارده استخوان رسیده هستند که در مقابل طبقات استثمارگر و غارتگر بیایمی - خیزند و با قیامهای خوبش بر علیه این طبقات باعث تکان تاریخی می - شوند، (کما اینکه تاریخ چیزی جز همین مبارزه خونین طبقات نبوده است که غالبترین شکل آن یعنی جنگهای میان این طبقات، بالاخره کیفیت جامعه انسانی را دگرگون میکرده)، جنگهای نوع دوم جنگهای ارتجاعی و از نظر تکان تاریخی بر علیه رشد نیروهای مولد و بر علیه تغییر و تکامل شیوه‌های ظالمانه تولید (برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری) بوده است. اگر جنگهای نوع اول در خدمت منافع طبقات مستعبد و استثمارگر است، جنگهای نوع دوم جز بر علیه این طبقات و جز برای تحکیم مبانی استثمار و غارت و تاج و چیز دیگری نیست. در طی تاریخ، میلیونها نفر در جنگهای ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی نابود شده، شهرهای گوناگون ویران گردیده و گاه حتی اقوامی بکلی از صحنه تاریخ حذف شده‌اند. بدین ترتیب برای تشخیص اینکه کدام جنگ عادلانه یا ارتجاعی است می - بایست ببینیم که طبقات مختلف از این جنگ چه بدست خواهند آورد و بی‌کدامین سیاستهای و منافعی طبقاتی با یکدیگر درگیر میشوند. طبیعی است اگر جنگی به منافع زحمتکشان پاسخ دهد (که اکنون دیگر این جنگ با جنگ داخلی و انقلاب و یا جنگ "ملی" بر علیه امپریالیسم است) این جنگ عادلانه بوده و بایستی در آن شرکت جست در غیر اینصورت این جنگ، جنگی ارتجاعی است و نه تنها بایستی در آن شرکت جست، بلکه بایستی در جهت سرنگونی طبقه رهبری کننده جنگ نیز کوشید. با این معیار به جنگ ایران و عراق بنگریم تا دریا بین این جنگ بسودگیز است؟ حاکمان دودکثور ایران و عراق، سرمایه‌داران مرتجع هستند که

داده است، نگاهی کوتاه به یکسال جنگ ارتجاعی می‌افکنیم تا ببینیم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یکی از عاملین این جنگ چه بر سر میلیون - هاتن از زحمتکشان ما آورده است و چگونه همراه رژیم ارتجاعی عراق، کشتار، آوارگی، ویرانی و فلاکت را به مردم ایران و عراق هدیه کرده است و نیز ببینیم این جنگ ارتجاعی بسودکدامین طبقات و بر علیه کدام طبقات بوده است؟

این جنگ در خدمت چه کسانی بوده است؟

جنگها در تاریخ با عادلانه بوده اند و یا غیرعادلانه، جنگهای عادلانه در تاریخ، جنگ میان استثمارگران و استثمارشوندگان است. میان غارتگران و غارتشوندگان، جنگهای میان طبقات متخاصم و نیز جنگهای ملی بوده است. جنگ میان بردگان و برده‌داران، دهقانان و فئودالها و کارگران و سرمایه‌داران و نیز جنگ میان غارتگران متجاوز و توده‌های که برای جلوگیری از غارت و برده شدن می‌جنگیدند جنگ میان استثمارگران و توده‌های فداستعاری و جنگ میان امپریالیسم و خلقهای تحت استعمار و نیز گونه‌های دیگر. در کنار این جنگهای عادلانه که جنگ توده‌های ستوده بر علیه طبقات استثمارگر و غارتگر بوده است تاریخ سرشار از جنگهای است که طبقات استثمارگر بر علیه طبقات مستعبد و بر علیه می‌انداختند. جنگهای کشورگشایانه قیصرها و سلاطین، اختلافات گوناگون، مبارزه برای تسلط و استعمار کشوری دیگر میان دودکثور استعمارگر و جنگ میان امپریالیست - هابرسرترسیم با زارهای جهانی و نیز جنگ میان دولت‌های ارتجاعی برای جلوگیری از رشد مبارزه طبقاتی و تحمیل توده‌ها با تبلیغات شوینستی و برتری طلسمی قوی و بدست آوردن امتیازاتی خاص، از اینگونه بوده‌اند. کمونیستها اگر از جنگهای نوع اول با تمام قوا پشتیبانی میکنند و جنگهای نوع دومند. با اعتقاد کمونیستها، جنگ ادامه سیاست است و طبقاتی که

یکسال از آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق می‌گذرد. در ۲۱ شهریور سال گذشته با حمله هواپیماهای عراق به فرودگاههای ایران - اختلافات و زد و خورد های مرزی ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد و در غرب و جنوب غربی ایران، ارتشهای ارتجاعی دو کشور با یکدیگر درگیر شدند. بیشک اوضاع کنونی میهن ما با شرایط آن هنگام دارای تفاوت‌های اساسی است. رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد مبارزه طبقاتی جاری در کشور را که میرفت ابعاد فزاینده - ای یابد، تحت الشعاع این جنگ ارتجاعی قرار دهد و تا حدود زیادی نیز در راههای اول جنگ موفق بود. تبلیغات شوینستی و فربا دوا ایرا و و اسلامای خمینی و بنی صدر و عنوان و انما رشان توده‌های بسیاری را فریفت و این جنگ ارتجاعی به عنوان عاملی بازدارنده از شدت گیری جنبش توده‌ها، جلوگیری کرد. اما اینک این جنگ خود را ملا تحت الشعاع سرکوب انقلابیون و کمونیستها توسط رژیم قرار گرفته است. اگر این جنگ در سال گذشته موجب شد که حداقل در راههای اول آن رژیم با تهیج توده‌ها بر علیه ارتش بیگانه و به بهانه "تجاوز آمریکا" و... توده‌ها را بغیر ببرد، اینک رژیم آشکارا در مقابل توده‌ها قرار گرفته و در نزد اکثریت آنان هر گونه مشروعیت خود را از دست داده است. اکنون سرنیزه‌ای که رژیم بر گلولی خلقهای ایران می‌فشارد آشکارا تر از آن است که با ترساندن از سرنیزه رژیم عراق، رژیم بتواند از نفرت عمومی جلوگیری کند. و بدین ترتیب اگر توضیح ارتجاعی و غیر - عادلانه بودن این جنگ، اکنون بخاطر تجربیات توده‌ها بسیار آسان - تر گشته است، در سال گذشته و در اوائل جنگ مقابل با روحیات دفاع - طلبانه و شوینستی، صبر و استقامت فراوان طلب میکرد. بهرحال در شرایطی که میزان تیربارانه‌های روزانه رژیم جمهوری اسلامی میزان تلفات جنگ افزونتر است. در شرایطیکه اوضاع داخلی و کشتار انقلابیون و کمونیستها به همراه فلاکت و آوارگی و بیگاری توده‌ها، خلقهای ما را بشدت تحت فشار قرار

در اهواز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

دشمن توده‌های این دو کشور هستند. این حکومت‌های ارتجاعی هر یک در بی سیاست خاص خویش (که بر علیه توده‌های هر دو کشور بوده)، با یکدیگر درگیری مرزی و اختلاف پیدا کردند. رژیم عراق در پی لاف‌زنی و دادی بود که شاه‌خائن از موضع قدرت و برخلاف امیال آنها با حکومت عراق منعقد کرده بود، رژیم ارتجاعی عراق خواهان بدست آوردن امتیازاتی در سطح العرب و نوآرهای مرزی بود تا بدین ترتیب علاوه بر گرفتن این امتیازات، بر "اعتبار" ارتجاعی در جهان عرب افزوده، در ضمن با تبلیغات شوینستی خویش و با بدست آوردن "پیروزی" از شدت گیری مبارزه طبقاتی در کشور خویش جلوگیری کرده در ضمن با عقب راندن رژیم ایران و جلوگیری از کمک آنها به حزب ارتجاعی الدعوة، موجب تضعیف این دشمن داخلی خویش شود. رژیم ارتجاعی ایران نیز در پی حفظ قرارداد شاه‌خائن با رژیم عراق و نیز مصادف کردن رژیم صدام و روی کار آوردن جریان ارتجاعی الدعوة و به اصطلاح مدور انقلاب اسلامی بوده و در ضمن میخواست به بهانه جنگ با امپریالیسم، توده‌ها را متوهم کرده، بفریبد و از سمتگیری روزافزون مبارزات توده‌ها بر علیه خویش جلوگیری کند و نیز به بهانه جنگ به تحکیم و تقویت ارگانهای سرکوبش مانند ارتش ارتجاعی به منظور استفاده از آنها برای سرکوب توده‌ها در آینده پرداخته و خلاصه این جنگ ارتجاعی را به عاملی برای حفظ و تحکیم خویش بدل کند. در پی این سیاست‌های ارتجاعی که سرمایه داران حاکم بر دو کشور دنبال می‌کردند، در ۳۱ شهریور جنگی شدید میان ارتشهای ضد خلقی دو کشور در گرفت. پس، آنچه در این جنگ مطرح بودند منافع توده‌های این دو کشور بلکه منافعی بود که سرمایه داران حاکم بر دو کشور آنرا دنبال میکردند اکنون میبینیم که چگونه رژیم ارتجاعی عراق که توانسته است بر بخشی از خاک خوزستان و غرب کشور مستقر گردد، فریاد ملج طلبی سر میدهد چرا که فکر میکند رازای بیرون رفتن از این زمینه میتواند، رژیم ایران را وادار به دادن امتیازات فوق الذکر (امتیازاتی در سطح العرب و نوآر مرزی) بنماید. در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی خواهان آنست که جنگ ادامه یابد، زیرا جدا از آنکه تن دادن به شرایط صلح عراق را ضررهای سیاسی بر خود می‌داند، جنگ را در شرایط کنونی، هم برای دورنگاه داشتن ارتش ارتجاعی از سیاست (عدم دخالت بفتح بنی صوری) نیروهای دیگر (و هم برای تبلیغ بر ضد نیروهای انقلابی لازم میدانند. ارتجاع می‌کوشد به بهانه جنگ سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست را شدت بخشد و نیز بحران عمیق اقتصادی

را که ناشی از بیماری سرمایه داری وابسته است با جنگ توجیه کند و توده‌ها را به "صبر" و عدم مبارزه دعوت نماید. پس میبینیم نه تنها آغاز جنگ، بلکه ادامه آن نیز دقیقاً بر مبنای منافع ارتجاع حاکم و نه منافع توده‌های ستمدیده میهنمان قرار دارد. علاوه بر این بجای برپا زدن بورژوازی ایران و عراق، امپریالیست‌های امریکائی، اروپائی، ژاپنی، صهیونیست‌های اسرائیلی و سوسیال امپریالیست‌روس نیز از این جنگ منافع خاصی خود را برده‌اند. میلیاردها تومان از دسترنج زحمتکشان ایران و عراق و منافع طبیعی این دو کشور به جیب امپریالیست‌ها رفت و در عوض سلاح‌های مرگبار غرب برای نابودی انسان‌ها و ویرانی شهرها و نیروهای مولد دو کشور خریداری گردید. علاوه بر مقادیر هنگفت خرید سلاح که حتی به قیمت‌های چند برابر با زارهای سیاه امپریالیستی تهیه شده، به علت ویرانی نیروهای مولد دو کشور، انکاب به بازارهای خارجی و خرید مواد غذایی، صنعتی و... از این کشورها نیز افزایش یافته است. بدین ترتیب این جنگ در خدمت منافع امپریالیست‌ها و سرمایه داری ارتجاعی ایران و عراق عمل کرده است، اما اگر این جنگ در خدمت بورژوازی ارتجاعی بوده است، ببینیم چه کسانی در این جنگ متضرر شده و در واقع جنگ علیه آنها بوده است.

این جنگ بر ضد چه کسانی بوده است؟

گفتیم که رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق کوشیده اند به بهانه جنگ سرکوب کمونیست‌ها، انقلابیون و توده‌های زحمتکش کشور خویش را شدت بخشد و به بهانه جنگ با جنبی "امپریالیسم و صهیونیسم" توده‌ها را با اراجیف برتری طلبانه و خاک پرستانه شان تحقیر نمایند. اما اگر جلوگیری از مبارزات انقلابی توده‌ها پیشروان نشان و نیز تشدید سرکوب آنها، با نگاه اول قابل تشخیص نبوده، فلاکت، گشتار و آوارگی را بخش‌های وسیعی از توده‌های دو کشور با گوشت و پوست خود لمس کرده و روز بروز بیشتر عواقب ارتجاعی این جنگ را بر سر علیه زحمتکشان مشاهده کرده‌اند. اینک تنها کافی است به کارنامه این جنگ ارتجاعی نگاه می‌فکنیم و ببینیم آیا واقعاً آنطور که خمینی جلاد دعا کرد، این جنگ خیبررات بسیاری برای مردم ما داشته است یا نه خیرات این جنگ تنها برای امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها و بورژوازی ارتجاعی ایران و عراق بوده است.

چه کسانی در جبهه‌ها می‌جنگند و هزاره‌ها رگشده و زخمی و معلول می‌

شوند و یا به اسارت درمی آیند؟ روشن است که سرمایه داران و نیروهای رژیم دو کشور، اما اینها کیستند؟ با زهم روشن است که اینها فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند که بورژوازی ارتجاعی لباس سرمایه داری و پاسداری از منافع سرمایه داران ایران را بر تنشان کرده و آنها را به عنوان گوشت دم‌توب منافعش به جبهه‌ها ارسال داشته است. جان آنها برای سرمایه داران حاکم بر دو کشور کوچکترین ارزشی ندارد. آنها مهره‌های بی ارزشی هستند که با یستی برای اعتلا حکومت عراق و جمهوری اسلامی بمیرند. طبیعی است علیرغم آنکه آنها لباس سرمایه داری ارتش‌های ارتجاعی را بر تن کرده‌اند، اما نابودی آنها در واقع مرگ فرزندان کارگران و زحمتکشان است که در جهت منافع سرمایه داران بتل رسیده اند و خانواده‌های بی سرپرست و فرزندان آنها که جزئی از زحمتکشان ما هستند، پدران و فرزندان خود را بخاطر منافع سرمایه داران از دست داده‌اند. در حالیکه سران ارتش درج‌های امن و سنگرهای بتونی در پشت جبهه‌ها زنده می‌مانند بلکه هزاران تومان نیز ما‌ها نه بخاطر جنا یا تشان دریافت میکنند.

چه کسانی بمباران شده‌اند؟
توده‌هایی که در اهواز و دوفول و بغداد و بصره و موصل و کرمانشاه در بمباران‌ها و بتوب‌یستن‌ها جانشان را از دست داده‌اند، کیستند؟ با زهم روشن است که آنها زحمتکشان هستند سرمایه داران با فریاد از مناطق جنگی خارج شده و در مناطق امن و خانه‌های محکم که با بمب کمتر قابل ویرانی است سکنی گزیده‌اند و این کپرها و خانه‌های گلین و کوچک زحمتکشان است که نابود شده است هم‌اینک حتی برخی از زحمتکشان شهیدست از آنجا که خرج سفر نداشته‌اند در مناطق چون آبادان هر لحظه در خطر مرگ قرار دارند. در حالیکه سرمایه داران جان‌شان را در این میان بدر برده‌اند، هزاران تن از توده‌های دو کشور به همراه هزاران سرباز، در این جنگ ارتجاعی جان خود را از دست داده اند و قاتلین آنها کسانی جز رژیم‌های حاکم بر دو کشور نبوده‌اند.

چه کسانی آواره شده‌اند؟
بیش از دو میلیون تن از زحمتکشان میهن ما آواره شده‌اند آنها نه تنها تمام هستی و مایملک نا چیز خود، بلکه در مواردی پدر، فرزند، مادر و همسر خود را از دست داده و آواره شهرها و مناطق دوردست شده‌اند. طبیعی است افراد ثروتمند و مرفه را نمی‌توان در میان آنها یافت. آنها کارگران صنعت نفت و دیگر کارخانه‌ها، دهقانان و زحمتکشان شهری هستند که اینک در بدترین شرایط زندگی می‌کنند. بی‌مسکن،

بدون حداقل وسائل معاش و گرسنه، و تحقیر شده، بیاد داریم چگونه سیاه پاسداران، اما ما من جمعه، حزب - الهی ها و دیگر اوباش و ارازل رژیم آوارگان را در شهرهای مختلف شیراز، اصفهان، ماهشهر و... مورد اذیت و آزار قرار داده شدیداً به آنها توهین میکردند.

درواقع میتوان گفت کمتر کسی چون یک آواره، ارتجاعی بودن این جنگ و ماهیت ضد خلقی رژیم را احسان کرده است. زنان و دختران جوانی که بیخاطر نجات از گرسنگی توسط پاسداران، آخوندها و دیگر اوباش رژیم به فساد و فحشا کشیده شدند، پدران و مادرانی که مجبور شدند از فرزندان خود جدا شوند، فرزندان کوچک و دخترانی که به خانواده های آخوندها و تجار و ارازل رژیم فرستاده شدند تا چون کنیز برایشان خدمتکاری کنند و حتی مورد تجاوز قرار گیرند. آری آوارگان جنگ بخوبی رژیم ارتجاعی را شناخته و عواقب جنگ میان سرمایه داران مزدور را درک کرده اند. آنها سرمایه داران زحمتکش را هستند که با رایان جنگ نامردمی را بدوش میکشند و با بیکاری گرسنگی، انواع امراض و بهداشت، آوارگی تحقیر و از هم پاشیدن خانواده ها، اسناد زنده جنايات رژیم و جنگ ارتجاعی هستند. بیهوده نیست که مناطق اسکان آوارگان جنگ همچون مناطقی که در آن حکومت نظامی اعلان شده، زیر پوشش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش حکومت نظامی اعلام شده، زیر پوشش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش خوزستان و غرب در شیراز و ماهشهر و اصفهان و... تجربیات گرانمایی در مبارزات خویش بر علیه رژیم انداخته اند.

مخارج جنگ بدوش چه کسانی سنگینی میکند؟

پس از آغاز جنگ، رژیم کارگران را به تولید بیشتر و کارگران و زحمتکش را به صرفه جویی، جیزه بندی و... دعوت کرد. مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم بر علیه زحمتکش افزایش یافت، بودجه های "عمرانی" رژیم کاهش یافته، خرید تسلیحات، بخش اعظم دسترنج زحمتکش را بلعید. از افزایش حقوق کارگران و زحمتکش در شرایطی که قیمتها چند برابر میشود جلوگیری شده در موارد بسیاری این حقوق و مزایا کاهش یافت. وام مسکن نهار و... حذف گردید و در بسیاری از موسسات و کارخانه ها تعرض به سطح دستمزدهای کارگران و ویا کارمندان و... آغاز شد.

عواقب ویرانی شهرها و نیروهای مولد بیش از همه بر علیه کیست؟

بار همه ویرانیها را زحمتکش

ما بدوش میکشند. آنها هستند که گران و بیکاری و تورم ناشی از این ویرانیها را تحمل میکنند و فقر و فلاکت بیش از پیش مبتلا میگرددند. کارخانه های ویران و مزارع سوخته و خانه ها و شهرهای خراب در واقع ناقوس بیکاری و گرسنگی کارگران و زحمتکش را مرامی نوازد.

آری، جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور ایران و عراق برای زحمتکشان ما گشتار، بیسی - خانمانی، آوارگی، بیماری، فقر و فلاکت، گران، بیکاری و... بسیار آورده است و البته همه اینها برای سرمایه داران مرتجع دو کشور خیبرات محسوب میشود. پس این جنگ در واقع جنگی است علیه زحمتکش و بر ضد منافع آنها. طبیعی است زحمتکش انقلابی که سودی در این جنگ ندارند نه خواهان پیروزی سرمایه داران مرتجع کشور خود، بلکه خواهان شکست و زبونی این رژیمهای ارتجاعی هستند. اینک توده های میهن ما به خوبی دریافته اند که نه متحد با رژیمهای حاکم با یستی در این جنگ شرکت جست، بلکه اساساً با یستی بر علیه رژیم حاکم به مبارزه برخاست و آنرا درهم کوبید. آری دیگر امروز زحمتکش ما بیش از پیش دریافته اند که جنگ واقعی آنها با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است و با یستی برای این بیکار رقتعی بیش از پیش آماده شوند و عامل همه سیه - روزیها، کشتارها، فقر و فلاکت توده ها و سرکوب انقلابیون را که چیزی جز رژیم جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی سرمایه داران نیست، سرنگون سازد.

آری، اگر زحمتکشان ما در این جنگ ارتجاعی هزاران تن از عزیزان شان را از دست داده اند و اگر میلیونها تن آواره و بیکار شده اند و اگر خانه ها و کارخانه ها ویران شده است، اما بیشک امروز بیش از پیش دریافته اند که اگر میخواهند دیگر جنگی ارتجاعی در کشورشان درگیر نشود، باید طبقه ارتجاعی عامل آن یعنی بورژوازی و قدرت سیاسی آنرا درهم کوبید و این تجربه است که در آینده نزدیک نه همراه رژیم، در یک جنگ ارتجاعی، بلکه بر علیه آن در یک جنگ عادلانه و انقلابی شرکت خواهند جست و رژیم را به زباله دان تاریخ خواهند افکند.

در اینجا لازم است از نیروهای ناپیگیر کمونیست و دمکراتها شکی همچون سازمان مجاهدین که یا جنگ را عادلانه میدانستند و یا به لطف - الحیل توده ها را به شرکت در آن دعوت میکردند، بپرسیم آیا با زهمه نظرات اپورتونیستی گذشته خود وفادارند. آیا می با یستی در جنگ ارتجاعی سرمایه داران شرکت جست؟ طبیعی است آنها نیز که هر روز بسیاری از اعضای خود را در جوخه های تیرباران رژیم ارتجاعی از دست میدهند. نمی توان ندیده این

سوال پاسخ مثبت دهند. اما آیا لازم نیست آن انحرافات اپورتونیستی و بورژواشی که بخدمت رژیم جمهوری اسلامی درآمده بود، اینک بیش از پیش افشا شود؟ در سال گذشته که سازمان ما پس از وقوع جنگ، توده ها را به محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی دعوت کرد، مورد حملات اپورتونیستها قرار گرفت. اما اینک آیا آن سازمانها میتوانستند بگفتارهای گذشته خویش اعتقاد داشته باشند و اگر نه چرا نبایستی قاطعانه این انحرافات بورژواشی را محکوم ساخته و پاک کردن خویش از انحرافات اپورتونیستی در یکبار با بورژوازی هر چه قاطع تر شرکت جویند.

بهر حال اینک دیگر سازمان ما در محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی مانده سال گذشته تنها نیست و توده های ستمدیده میهن ما با گوشت و پوست، غیر عادلانه بودن این جنگ را لمس کرده، خود را برای مبارزه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آماده می سازد. مرگ برجنگ ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی! زنده باد جنگ عادلانه طبقات زحمتکش و ستمدیده بر علیه امپریالیسم و بورژوازی! مرگ بر رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق! زنده باد بیکار عادلانه توده های سرمایه داری!

بقیه از صفحه ۱ کاروان ۰۰۰
کاروان مه سیاه کشتار رژیم جلاد در این هفته:
سازمان پیکار (هشت نفر) تیرباران بدست رژیم:
۱- حسین آذری ۶۰/۶/۲۵ تهران
۲- سیدجلیل احمدیان ۶۰/۶/۲۵ تهران
۳- علیرضا قمری ۶۰/۶/۲۵ تهران
۴- علیرضا سعادت نیازی ۶۰/۶/۲۵ تهران
۵- باقر یزدانی ۶۰/۶/۲۵ تهران
۶- کورش کبیری ۶۰/۶/۲۵ تهران
۷- محسن پیغمبرزاده ۶۰/۶/۲۵ قم
۸- محمد مهدی تنگبانی ۶۰/۶/۲۵ تهران
کومله یک نفر - سازمان چریکهای فدائی خلق ۸ نفر - راه کارگر یک نفر - چریکهای فدائی خلق یک نفر - سازمان مجاهدین خلق ۱۵۶ نفر - مجموع ۱۷۵ نفر

بقیه از صفحه ۱۱ تهدید ۰۰۰
است. معنای سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی حال معلوم میشود. خوشی با زیرسدادگاه و یژه مورصفی از تمام کارکنان و رانندگان شرکت - های مسافری میخواد که برای رژیم جاسوسی کنند و اگر نه آنها را بدون محاکمه اعدام خواهد کرد و یا در نما جمعه به شلاق خواهد بست. اما رژیمی که با یکا رگیری وسیع و دمدنشان شلاق و اعدام در سرکوب انقلاب موفق نگردیده است از تهدید به آن نیز طر فی نخواهد بست.

بقیة از صفحه ۲ دودرک ۰۰۰

هر درکی که سرنگونی را فقط به تغییر هیئت حاکمه محدود کند مرز بین جدی دقیق و کاملاً مل دارد. کمونیستها خواهان جابجایی یک هیأت حاکمه ضد انقلابی با هیأت حاکمه ضد انقلابی دیگر نیستند، کمونیستها خواهان تسویض حزب جمهوری با لیبرالها نیستند، کمونیستها خواهان تخریب آن دولتی هستند که مدافع کسب بورژوازی و از جمله لیبرالهاست. کمونیستها خواهان سرنگونی طبقه ای هستند که لیبرالها بخشی از آنرا تشکیل میدهد. امروز ما شعار "سرنگونی با درژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را مطرح ساخته ایم. درک ما از این شعار نه یک درک لیبرالی و رویزونیستی، بلکه یک درک انقلابی است. آنچه که ما با طرح این شعار تعقیب می نمایم، سرنگونی و خرد شدن کل ماشین دولتی است. در واقع هدف ما از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرنگونی کل طبقه بورژوازی و دستگاه بوروکراتیک - نظامی یعنی ارتش، پلیس، پاسداران کمیته ها، دادگاه ها، ساوا، مجلس بوروکراسی اداری و مجموعه احزاب بورژوازی می باشد. تنها می ایمن ارگانها ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و میبایست بر اثر تهاجم قوای تخریب کننده انقلاب نابود شوند. آنری کمونیستها میبایست مبارزه طبقاتی را متوجه کل ساختمان قدرت سیاسی" نمایند و هر درکی غیر از این جزا پورتونیم و رویزونیسم چیز دیگری نخواهد بود. البته مسئله بسیار پیچیده و گاه ناممکن است، مسئله اساسی دیگری که بدنیا ل سرنگونی رژیم مطرح میشود، اینست که چه چیزی جایگزین رژیم سرنگون شده میگردد، در این زمینه نیز نظر کمونیستها روشن و فاقدهرگونه ابهامی است. کمونیستها با صراحت اعلام میکنند که خواهان برقراری سوسیالیسم و پیشروی بسوی آرمان سوسیالیسم نیستند. کمونیسم میبایست این راه، راه قطعی پرولتاریا و حکم مسلم ما تریالیسم تاریخی است. اما برواضح است که برنامۀ دراز مدت طبقه کارگر بدلائل شرایط عینی و ذهنی موجود در این مرحله امکان پذیر نیست و به همین لحاظ برنامه حداقل کمونیستها، جمهوری دمکراتیک خلق بهر هری طبقه کارگر است. جمهوری دمکراتیک خلق، دولتی نوینی است که متکی بر شوراهای مسلح کارگران و دهقانان بوده و مجری برنامه حداقل پرولتاریا در این مرحله از انقلاب می باشد. دولت جدید مدافع انقلاب بوده و سرکوب کننده طبقات ضد انقلابی است. دولت جدید نه دیکتاتور سوسیالیستی بلکه دیکتاتور دمکراتیک بشمار می آید و تا مین کننده دمکراسی انقلابی می باشد.

بدین ترتیب در چنین حالتی است که انقلاب به پیروزی قطعی

میرسد. به بیان دیگر تنها در همین شکستن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، بمعنی پیروزی قطعی انقلاب ایران است. از نظر کمونیستها کنارت رفتن هیأت حاکمه کنونی و برقراری یک جمهوری بورژوازی دم بریده تحت رهبری ائتلاف مجاهدین - لیبرالها به هیچ وجه یک پیروزی محسوب نمیشود. پیروزی مورد نظر پرولتاریا و پیروزی مورد نظر بورژوازی لیبرالها و مجاهدین دو پیروزی با دو مفهوم متضاد است، اولی پیروزی قطعی انقلاب و دومی شکست انقلاب بشمار می آید.

با توجه به آنچه گفته شد تضاد میان دودرک از مفهوم سرنگونی را در با فتنه و متوجه شدیم که پرولتاریا درک طبقاتی خاص خود را از سرنگونی دارد و بهیچ وجه این درک قابل انطباق با درکهای دیگر نیست اما پرولتاریا وظیفه دارد که دمکراتهای انقلابی را به سطح این درک ارتقا دهد. حال ببینیم ما زمان مجاهدین داریم کدام درک است؟

درک لیبرالی مجاهدین از سرنگونی

هما نظر که میدانیم ما زمان مجاهدین با بورژوازی لیبرال دست به ائتلاف زده و "میثاق بنی صدر را پایه این ائتلاف قرار داده است. البته ستگیری مجاهدین بسوی لیبرالها را ما در گذشته بارها مورد بررسی قرار داده و این امر را به مثابه یک گرایش طبقاتی به تحلیل در آورده ایم. آنچه امروز به وقوع می پیوندد، امر اتفاقی و ناگهانی نیست این ائتلاف نتیجه تکامل یک گرایش طبقاتی است، در واقع نه تنها قطب بندیهای طبقاتی تکامل این گرایش را ناگزیر میساخت، بلکه بعلاوه خرده بورژوازی هیچگاه نمیتواند مستقل باشد، با بزرگترین پرولتاریا و با بزرگترین بورژوازی و امروز آنچه به وقوع پیوسته اینست که سازمان مجاهدین خط مشی لیبرالها را پذیرفته و در کنار بورژوازی قرار گرفته است. مهمترین مسئله ای که نشان میدهد مجاهدین خط مشی لیبرالی را پذیرفته، همانا درک آنان از مسئله سرنگونی است.

هما تگونه که میدانیم مجاهدین پس از حذف لیبرالها از هیأت حاکمه اعلام داشتند که رژیم مشروعیت خود را از دست داده و بنا بر این میبایست از حزب جمهوری اسلامی "خلع ید" گردد. مجاهدین سپس بدنیا ل اعلام این خط مشی از "برنامه ۱۲ ماده ای رجوی عدول نموده و از جمله ماده ۱ انحلال ارتش را بدست فراموشی می سپارند و بلاخره "ابلاغیه ضمیمه "میثاق" اعلام میکنند که حکومت مورد نظر "حکومت وحدت همه معتقدان به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی است و بدنیا ل آن در "میثاق" بر اصل

"حکومت اسلامی" تا کبد گردیده، نفسی اصل "ولایت فقیه" سکوت گذاشته شده و "قانون اساسی" جمهوری اسلامی کماکان به قوت خود باقی میماند. آنچه گفته شد بیان چکیده خط مشی سرنگونی مجاهدین است. این خط مشی بروشنی یک درک بورژوا لیبرالی از مسئله سرنگونی را به نمایش می گذارد. در حقیقت آنچه که بورژوازی لیبرال و مجاهدین در پی آنند، انقلاب بلکه "خلع ید از حزب حاکم" است. مجاهدین بهیچ وجه نمیخواهند علیه ماشین دولتی بورژوازی مبارزه کنند. مبارزه آنان فقط محدود به مبارزه علیه حزب جمهوری و ارگانهای مکتبی" مانند پاسداران و کمیته ها است. این مبارزه علیرغم شیوه تاریخی و ما جرایبانه خود دارای یک مضمون لیبرالی - کودتا گرانه است زیرا در جهت درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی طبقه حاکم حرکت نمی کند. در حقیقت وقتی مجاهدین انحلال و نابودی ارتش ارتجاعی و حاکمه و مجازات کلیه سران فاسد و خائن آنرا بدست فراموشی می سپارند، نشان میدهند که در خط لیبرالها بوده و خواهان "انقلاب واقعی خلقی" نمیباشند.

لیبرالها نمیتوانند بنا بسوی دستگاه دولتی را خواهان باشند، این دستگاه مدافع همان سیستمی است که در آن بورژوازی به استثمار طبقه کارگر میپردازد، این دستگاه آلت ستگیری بورژوازی بر علیه پرولتاریاست. لیبرالها حداقلی خواهان تسویض هیأت حاکمه فعلی میباشند و مجاهدین نیز دقیقاً در همین خط مشی قرار داشته و شمارهای بورژوازی لیبرال را تکرار میکنند بنا بر این وقتی مجاهدین صحبت از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میکنند منظور آنان همان "خلع ید" از حزب حاکم و تسویض هیأت حاکمه است.

بعلاوه هنگامی که آلترنا تیو انبانی مجاهدین را مورد بررسی قرار دهیم به عمق درک لیبرالی آنان از مسئله سرنگونی میرسیم بر اساس "میثاق" مجاهدین خواهان "حکومت جمهوری اسلامی" بدون حزب جمهوری اسلامی اند. آنان همان شعار را تکرار میکنند که از جمله شعار مرکزی خود حزب جمهوری اسلامی است! جالب - تر آنکه وقتی مجاهدین اصل "ولایت فقیه" و "قانون اساسی" ارتجاعی را بزرگوار نمی برند، با دربارۀ آن سکوت اختیار میکنند، محتوای "حکومت جمهوری اسلامی" خود را به نمایش می گذارند. این محتوای جز دیکتاتور بورژوازی و حفظ سیستم سرمایه داری وابسته چیز دیگری نمیتواند باشد، این محتوای جز سرکوب و استثمار رتوده ها چیز دیگری نیست. برقراری حکومت جمهوری اسلامی مجاهدین که فقط

بقیة در صفحه ۱۷

رویزیونیسم آراسته "پانوها ریف" و بازتاب آن در میان سائتریس‌ها

لنین کبیر میگوید: "در مورد آموزش ما رکن اکنون همان رخ میدهد که در تاریخ با رها در مورد آموزشهای متفکرین انقلابی و پیشوا بیان طبقات ستمکش بهنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگران انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره در معرض پیگرد قرار میدادند و آموزش آنها را با خشمی بس سیمانه، کینه‌ای بس دیوانه‌وار و سیلی از اکاذیب و افتراعات کا ملاً گستاخانه استقبال مینمودند. پس از مرگ استقبال مینمودند. پس از مرگ آنها، گوش‌های بی‌عمل میایدتسا بت‌های بی‌زبانی از آنان بپا زدند و آنها را با صلاح تقدیس کنند شهرت معینی برای نام آنها، بمنظور "تسلی" طبقات ستمکش و تحمیل آنان قائل شوند و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، برندگی انقلابی آنرا زائل نمایند و خود آنرا مبتذل کنند. در مورد یک چنین "عمل آوردن" مارکسیسم، اکنون بورژوازی و اپورتونیستهای داخل جنبش کارگری با یکدیگر همدستانند. جنبه انقلابی این آموزش و روح انقلابی آنرا فراموش میکنند و محو و تحریف مینمایند، به آن چیزی که برای بورژوازی پذیرا بوده و یا پذیرا بنظر میرسد اهمیت درجه اول میدهند و آنرا تجلیل میکنند، شوخی نیست، همه سوسیال - شونیست‌ها امروز "مارکسیستند!"

همانگونه که لنین میگوید - رویزیونیستها با رها از بزرگان مارکسیسم نام برده و تجلیل میکنند لیکن نسبت به جوهر انقلابی آموزش - های آنان خیانت می نمایند. رویزیونیستها چه بسا با رها از انقلاب طبقه کارگر، سوسیالیسم حرف بزنند ولی این امر فقط برای فریب نگارولتاریاست. هدف اساسی آنها - نگاهداشتن پرولتاریا در بدگسی سرمایه داری و جهالت است. آری رویزیونیستها ظاهراً فریبنده و زبانی بخود میگیرند تا بتوانند بیشترین به مارکسیسم لنینیسم و پرولتاریا خیانت ورزند.

رویزیونیستهای شوروی به رهبری خروشچف و سپس برژنف تا کنون جعلیات گسترده و عریانی در مارکسیسم لنینیسم و آراسته اند. خروشچفی‌ها به صراحت دیکتاتوری

جریانات مرتد بر آنند که از مارکسیسم "دفاع" میکنند، لیکن علیرغم تفاوتهای و ویژگیهای هر کدام، ماهیت همه آنان یکی است و تنها هدفشان نابودی مارکسیسم لنینیسم است. این خائنین به سوسیالیسم تا حال حاضر ضریات خیانتکارانه سنگینی بر مارکسیسم وارد آورده اند. تبدیل یک سلسله از اجزای و سازمانهای پرولتری به تشکلات ضد انقلابی، تبدیل شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیال امپریالیستی، تبدیل چین سوسیالیستی به چین سرمایه داری از جمله ضربات خائنان رویزیونیستهای رنگارنگ بشمار می آید. رویزیونیستها که دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم میباشند در پی آنند تا تمامی دست آوردهای مارکسیسم لنینیسم را نابود ساخته و بدین طریق حیات محترس سرمایه داری و امپریالیسم جهانی را تداوم بخشند.

رویزیونیستها در عرصه شورویک تمامی اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم مانند مبارزه طبقاتی، انقلاب فهرآمیز، دیکتاتوری پرولتاریا، رهبری پرولتاریا در انقلاب، حزب پرولتاریائی، ساختمان سوسیالیسم و... را نفی کرده و این اصول اساسی را تحت بهانه "تکامل مارکسیسم"، "ضروریات شرایط نوین" و "مبارزه علیه دگما تیسم و چپ روی" کهنه شده "اعلام داده اند. البته تحریفات و جعلیات رویزیونیستی در مارکسیسم همیشه با صراحت صورت نمی گیرد. این تحریفات میتوانند در اشکال پیچیده و در عین حال فریبنده ای مطرح گردند. ولی مسئله اساسی اینست که رویزیونیستها جوهر انقلابی مارکسیسم لنینیسم را از بین برده و فقط مشتکی کلمات که فاقد مضمون پرولتری هستند تحویل می دهند. فی المثل اگر "برشتاین" با صراحت تمام دیکتاتوری پرولتاریا را کهنه شده اعلام میدارد، رویزیونیستهای چینی از دیکتاتوری پرولتاریا حرف میزنند، اما محتوای آنرا تا حدیک دیکتاتوری مرتجعانه بورژوازی تقلیل میدهند، آنها در حرف نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا اعلام وفاداری مینمایند. اما در کردار طبقه‌ای و در جوهری خویش وفاداری خود را فقط نسبت به دیکتاتوری بورژوازی ثابت میکنند

امروز در شرایطی که جنبش کمونیستی بین المللی در بحران - ترین دوران حیات خود به سر میرسد، بورژوازی بیش از هر زمان دیگر حملات تبلیغاتی، سیاسی، ایدئولوژیک گسترده خود را متوجه آن ساخته است. بورژوازی در این حملات ددمنشانه خود یک هدف اساسی را تعقیب میکند و این هدف عبارتست از طولانی تر کردن بقای سرمایه داری و امپریالیسم گنبدیده و جلوگیری از وقوع انقلاب پرولتاریائی. بورژوازی حملات ضد انقلابی خود را تحت دو شکل اساسی به پیش میبرد. اول - حمایت مستقیم و بی پرده علیه مارکسیسم لنینیسم و دوم - حملات ردیالنه در پوشش مارکسیسم. حملات مستقیم و بی پرده بورژوازی با نفی آشکار مارکسیسم تا اوست. بورژوازی مذبحخانه میکوشد تا مارکسیسم را بمشایه "ایدئولوژی کهنه و ضد علمی" معرفی کرده و این ایدئولوژی دورا نما زرا در نزد پرولتاریا و زحماتشان جهان بی اعتبار نماید. همه رژیمهای امپریالیستی غرب و تمامی رژیمهای ارتجاعی سراسر گیتی و از جمله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمام قوا این هدف ضد انقلابی را تعقیب می نمایند. ایدئولوگها و روشنفکران بورژوا بطور مستمر در دستگاههای تبلیغاتی با کینه توزی همه جانبه و با سیلی از اکاذیب و تحریفات به "محکوم ساختن و رد" مارکسیسم پرداخته و بدین ترتیب میکوشند تا کارگران و زحماتشان را فریب داده و آنان را از مارکسیسم لنینیسم دور ساخته و از تنه های راه انقلاب و سوسیالیسم به انحسراف بکشانند.

حملات دیگر بورژوازی در پوشش مارکسیسم است. رویزیونیستها بورژواهای میباشند که ردیالنه لباس مارکسیسم پوشیده، لیکن یک لحظه از جمله مذبحخانه جهت "تخطئه و بی اعتبار ساختن" مارکسیسم لنینیسم غفلت نمی ورزند. رویزیونیستهای اروپائی، مرتدین تیتوئیستی، خائنین سه جهانی و بالاخره مرتجعین خروشچفیی - برژنفی و کلیه پیروان مرتد آنان همه و همه در یک جبهه متحد ضد انقلابی در کارزار تنگین علیه مارکسیسم لنینیسم قرار دارند. همه این

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

فریبنده و بظا هر انقلابی سوسیال امپریالیسم دارند. بنا بر این سوسیال امپریالیسم در حالیکه سیاستهای کهنه میبرد، امپریالیستی خود را به پیش میبرد، برنا مه ها و سیاستهای فریبنده تری اتخاذ نموده تا بتواند جلب نیروهای سائتریت و خرده بورژوازی دمکرات را تسریع نماید. البته این برنا مه ها و سیاستهای فریبنده در اساس هیچ تفاوت ماهوی با خط مشی بورژوازی و امپریالیستی که تا به کنون پیاده گردیده است، ندارد، لیکن این امتیاز دارد تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیست های شوروی را گسترده تر و عمیق تر نماید.

از جمله طراحان این سیاست فریبنده امپریالیستی "بوریش پانوما ریف" می باشد. ما قبل آنکه چکیده نظریات "پانوما ریف" در کتاب "آموزش زنده و خلاق مارکسیسم لنینیسم" را به نقد بکنیم، با یک طرح سازیم که یکی از ویژگیهای این ایدئولوگ امپریالیستی - انقلابی شما می باشد. "پانوما ریف" مکرر در این کتاب خود از "انقلاب" حرف میزند و از "رهبری طبقه کارگر" سخن میگوید، لیکن با یاد دادن نموده است که در جوهر اساسی و تنها جوهر تفکرات اوست در واقع او ادامه دهنده خط مشی خروشف و برزف و از مدام قمعین تمام تشویرها و تزه های رویزیونیستی است که رهبران شوروی تا بحال ارائه نموده اند. البته مدتی است که در سطح جنبش کمونیستی ایران شایع گردیده است که "پانوما ریف" به "تز" راه شد غیر سرما به داری "انتقاد و رد کرده و به "تز" گذار رسا لمت میزند" اعتقادی ندارد اما ماشینان خواهیم داد که اگر چه گاه "پانوما ریف" در این مورد مواضعی دوپهل و مبهم اتخاذ میکند، اما در اساس خود او به این تزه های رویزیونیستی - امپریالیستی معتقد بوده و از مصلحت این نظریات بشمار می آید. در حقیقت دوپهل و گوشتی های او که سائتریت ها را مات و مبهوت کرده حاکمی از سیاست فریبنده و مکارانه است.

امپریالیسم شوروی است. او با حرارت و با فریبندگی خاصی از "انقلاب و رهبری طبقه کارگر" حرف میزند، اما در جوهر مشی خود انقلاب و رهبری پرولتاریا را نفی میکند. "پانوما ریف" همچنان که خود را به ها تا کید می نماید خط برزف را تا شید کرده و هیچ اختلاف اساسی میان خود او و مصلحت بیند. البته اگر اختلافاتی هم میان جناحهای مختلف حزب رویزیونیستی شوروی وجود داشته باشد، این امر انعکاسی از اختلافات میان فراکسیونهای مختلف بورژوازی شوروی می باشد. حتی اگر زمانی در حزب حاکم شوروی کسانی پیدا شوند که برخی از تزه ها

است که سائتریتها اگر نتوانند بر انحرافات و گمراهیهای رویزیونیستی خود یا بخشند بطور حتم به اردوگاه رویزیونیسم درمی غلتند. کاتوتسکی که تا سالهای ۱۹۱۰ یکی از رهبران بزرگ مارکسیسم بشمار می آمد، هنگامی که به موضع سائتریت در غلبه و نتوانست خود را در موضع پرولتاریائی ثابت نگاه دارد به ارتداد و خیانت کامل کشیده شد "حزب زحمتکشان و بیتنام" نتوانست سائتریت خود را افشا و طرد سازد و نتوانست ایدئولوژیستها را از صفوف خود اخراج کند و بالاخره با حاکمیت یافتن خط مشی "لودون" به رویزیونیسم و ارتداد کشیده شد. سائتریتها همیشه سعی میکنند در مرزها برونند، مرزی که پرولتاریا و بورژوازی را از یکدیگر جدا میسازد آنان سعی میکنند تا مانند پدران مقدس "پرولتاریا و بسورژوازی" "بندوانداز" دهند و آنان را "کارهای ناشایست و بد" دور سازند آنان میکوشند تا کمونیستهای بیگانه را بعنوان "سائتریت و حال نوکران" انتقاد کنند و در عین حال نوکران بورژوازی مانند حزب توده و فدائیان اکثریت را بعنوان "سوسیال رفرمیست" به انتقاد بکشند. سائتریتها در هر کمی کنند که مارکسیست لنینیست و رویزیونیست ها در دو وجه متضاد طبقه ای قرار داشته و آنچه که مناسبات میان آنان را تعیین میکند همان مناسبات طبقه ای است. نه بورژوازی و نمایندگان آن میتوان اندر داد که استعمار و ستم کنند و نه پرولتاریا و نمایندگان آن میتوان نصیحت کرد که از مبارزه طبقه ای دست بکشند. آن تا گونیسم طبقه ای تعیین کننده مناسبات میان این دو طبقه اجتماعی است و پرواضح است که مناسبات میان کمونیستها و رویزیونیستها انعکاسی از این مناسبات طبقه ای است.

سائتریتها به جهت تزلزلات طبقه ای خود و درک محدود خویش از مارکسیسم این مسئله اساسی را در نمی یابند و بعلاوه سائتریتها به لحاظ گمراهیهای رویزیونیستی خویش شوروی امپریالیستی را "سوسیالیستی" قلمداد نموده و نسبت به "جناح انقلابی" حزب رویزیونیستی شوروی چشم امید دارند و به همین خاطر "استعداد خاصی" برای "جلب شدن" از خودشان میدهند. مجموعه این عوامل است که ایدئولوگهای بورژوا رویزیونیست روسی را بر آن میدارد تا برای منزلیزیسم و سائتریت ها داده بچینند. بعلاوه رهبران خرده بورژوازی جنبشهای آزادیبخش به لحاظ تزلزلات طبقه ای خود تا یلات خویش به سوسیالیسم (هرچند این سوسیالیسم فرسنگ ها با سوسیالیسم علمی فاصله دارد) زمینه مستعدی جهت نفوذ سیاستهای

پرولتاریا و انقلاب را نفی کرده و تزه های ارتجاعی از قبیل "دولت تمام خلقی" و "گذار رسا لمت میزند" مطرح ساختند. تا به کنون بشکرا نه مبارزه مارکسیست لنینیستها این تزه ها بنحوی گسترده ای افشا گردیده اند و افشای این تزه ها هوشیاری جنبش آگاه بین المللی و کارگران جهان را افزایش داد و همین امر مانع از آن گردید تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیستهای شوروی از دایره کنونی فراتر رود. امروز امپریالیسم شوروی بیش از هر زمان دیگری میکوشد تا در جنبشهای کمونیستی و کارگری و نیز جنبشهای آزادیبخش نفوذ کرده و این جنبشها را در جهت سیاستهای بورژوازی و امپریالیستی خود سوق دهد برای این منظور رویزیونیستهای شوروی در کنارسایستهای کهنه و همیشگی خود میکوشند تا سیاستهای فریبنده جدیدی مطرح سازند و بدین ترتیب امکان نفوذ بیشتر خود را افزایش بخشند. اینجا و آنجا از "دیکتاتوری پرولتاریا" صحبت کردن، در ستایش از "انقلاب" سخنرانی کردن، از "رهبری طبقه کارگر" حرف زدن و... از جمله تگردهای جدید رویزیونیست های شوروی است. در واقع امپریالیسم شوروی در این طرح های توطئه گرانه خود در پی فریب پرولتاریا و خلقهای جهان است. در راه این هدف سوسیال امپریالیسم و کارگزارانش میدانند که قادر به فریب پرولتاریا و آگاه و مارکسیست لنینیستهای بیگانه نمی باشند. به همین خاطر آنها وسیعترین تهاجمات تبلیغی و ضد انقلابی خود را متوجه این رهبران کمونیسم ساخته اند. اما در حالیکه این خائنین به سوسیالیسم بدرستی پرولتاریائی آگاه و کمونیستهای بیگانه را دشمن سر سخت خود قلمداد نمی نمایند، سیاست جلب را در قبال عناصر متزلزل و سائتریتهای جنبش کمونیستی و کارگری و نیز در قبال رهبران خرده بورژوازی جنبشهای آزادیبخش قرار داده اند. رویزیونیستهای خروشف و برزف - برزنی میکوشند تا از طریق سیاستهای فریبنده و شبا دانه خود این نیروهای متزلزل را بسوی خود جلب نموده و بدین طریق ضربات جدیدی بر جنبش کمونیستی و انقلابی جهان وارد سازند.

سائتریتها گذرگاهی به رویزیونیسم است و سائتریتها در جنبش کارگری و مارکسیستی خرده بورژوازی هائیهستند که نسبت به بورژوازی گرایش داشته و در صورت تعمیق این گرایش، نوسانات و زیگزاگیهای آنان به نفع بورژوازی خاتمه مییابد. دقیقاً با توجه به همین ماهیت طبقه ای است که ایدئولوگهای امپریالیستی روسی سیاست انتقاد و جلب را نسبت به آنان اتخاذ کرده اند. تاریخ بارها نشان داده



بخش اعلامیه، پاسداران سرمایه و اهراسان به کارخانه‌ها می‌کشاند

روزه شنبه ۱۰ شهریورماه پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه‌ها با پر (دا رویی) می‌روند و از روی لیستی که "انجمن اسلامی" کارخانه‌ها از کارگران مبارز و آگاه تهیه کرده بود ۱۵ نفر از کارگران را به کارخانه‌ها می‌کشاند. این کار با زور و تهدید می‌شود. کارگران که به مرخصی رفته بودند می‌کشند تا داخل آنرا با زور می‌کشند. پاسداران پس از بازرسی این ۱۵ نفر را به کمیته هفت حوض نارمک برده و از آنها یکی یکی با زور می‌کشند. عده‌ای را بعد از چند ساعت آزاد کرده و بقیه را تا فردای آروز در بازداشتگاه نگاه می‌دارند.

در موقع بازرسی کمد‌ها به هیچ کدما از کارگران کارخانه اجازه داده نمی‌شود که به رخت‌کنی بروند. از قرار معلوم انجمن اسلامی که کارمندان کارگران منقرو منزوی است یک سری لیست دیگر هم در اختیار پاسداران قرار داده که به زودی سراغ آنها نیز خواهند رفت.

میدانید علت این هجوم پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه‌ها با پر چه بوده است؟ بخش اعلامیه‌های افشاگران در سرویس کارخانه‌ها خورشید جمهوری اسلامی با تمام نیرو و توان خویش به ترویج و اعدا انقلابیون می‌پردازد تا مگر از انتقال آگاه‌ها به میان کارگران و زحمتکشان جلوگیری نکند. به همین جهت هنگامیکه علی‌رغم تمام سرکوب‌های وحشیانه و فاشیستی خویش، اعلامیه‌های سیاسی که حامل جرقه‌های آگاه‌های طبقاتی هستند در کارخانه‌ها پخش می‌شوند، با کمک مزدوران انجمن اسلامی خود به سراغ کارگران مبارز و آگاه می‌روند تا مگر کارخانه‌ها را مملود ننمایند. مگر در این ورقه‌های کاغذی چیزی است که همه رژیم‌های سرمایه - داری از جمله رژیم جمهوری اسلامی مثل طاعون از آن می‌هراسند؟ در این ورقه - های کاغذی بیا حقیقت و توضیح منافع واقعی کارگران و زحمتکشان چیزی نیست. تمام اعتبار و نیرومندی این‌ها مربوط به قدرت طبقاتی کارگران و زحمتکشان است که با دست خویش سازنده همه چیزند. و حجت همه رژیم‌های سرمایه داری از جمله رژیم

جمهوری اسلامی از قدرت یکپارچه و آگاه زحمتکشان است که در مقابل آن هیچ نیروی مسلحی را قدرت پایداری نیست تجربه همه انقلابات و از جمله مبارزات قهرمانانه مردم ایران بر علیه رژیم شاه اینرا به ثبوت رسانده است.

مسئله اصلی در اینست که تا موقعی که کارگران و سایر زحمتکشان به آگاهی از منافع طبقاتی خویش دست نیافته‌اند و متحد و یکپارچه نگشته‌اند سرمایه‌داران به راحتی می‌توانند بر آنان حکومت کرده و شیره جانشان را به پشم بزنند. اما وای به روزی که کارگران با آگاهی بر منافع طبقاتی خود، به ضرورت مبارزه یکپارچه پی برده و اراده کنند بر سر نوشت خویش حاکم گردند و مفت خوران آقا با لاسرا درهم کوبند. آری به همین جهت است که در رژیم سرمایه‌داران کمونیست‌ها به جرم آگاه کردن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با ایداعا مگردند به همین علت است که بخش اعلامیه‌های سیاسی و افشاگران مزدوران سرمایه را به کارخانه‌ها می‌کشاند. اما اگر آگاهی را میتوان کشت رژیم جمهوری اسلامی در تلافی مذبوحانه خویش موفق خواهد گردید.

تهدید رانندگان و کارکنان شرکتهای مسافری به جاسوسی برای رژیم

در تاریخ ۶۰/۵/۲۱ خوشی باز پرس شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی ویژه امور منافی، نمایندگان هیئت مدیره تعاونی‌های مسافری شماره ۱ تا ۱۲ را به محل دادگاه احضار می‌کند. در این جلسه که در نمازخانه دادگاه برگزار گردید، خوشی به محض ورود نمایندگان را مورد فحش و تازیانه قرار می‌دهد که چرا رانندگان اتوبوس و کارمندان خلاف کار را معرفی نمی‌کنید. تا من بدون محاکمه دستور اعدام آنها را صادر کنم. پس از آن خوشی به سراسر مطلب رفته و می‌گوید: "چرا شما ساک و کیف مسافری را با زور نمی‌کشید؟ این حکم مام است که از تلویزیون هم اعلام شده است. موظفید با زور کشید و آنها را به ما معرفی کنید." نگاه خوشی نمایندگان را تهدید می‌کند که اگر به آنچه گفته عمل نکنند و هیئت‌های مدیره را به نماز جمعیه برده و پای منبر فرستجانی شلاق می‌زنند.

واقعاً ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی تا به کجا کشیده است. رژیم برای جلوگیری از رشد انقلاب و تثبیت خویش تمام ادارات و سازمانها خویش را تبدیل به دستگاه‌های امنیتی کرده بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱۰ رویزیونیم ۰۰۰ از جمله تر "گزارش رسالت امتیز" و "راه رشد غیر سرمایه داری" را صراحتاً نفی کنند. این امر در شرایطی که این تظاهرات عریانی در سطح بین المللی رسوا شده اند فقط به لحاظ تاکتیکی است و به هیچ وجه مبیین وجود یک گرایش انقلابی در حزب کم بر شوروی نمی باشد. در حزب شوروی امروز ما رکیسم لنینیم و حاکم ملین آن مرده اند. حزب کنونی حزب بورژوازی و حزبی امپریالیستی است و در این کشور جریان مارکسیستی فقط با نفی انقلابی این حزب ارتجاعی می‌تواند با بهره وجود گذارد.

بدین ترتیب تبلیغات که رویزیونیت‌ها و سایر نترست‌ها به حول "پانوما ریف" و "نظرات و نوآوری - های او" برای انداختن اندیشه تبلیغات رویزیونیتی پیش نیست و بعلاوه شایعاتی که مبنی بر برد "راه رشد غیر سرمایه داری" و "گزارش رسالت امتیز" وجود دارد واقعیت خارجی نداشت و در واقع این شایعات از جانب سایر نترست‌ها برای تخریب رویزیونیم در صفوف آنان و توجیه گریستگاری بیشتر آنان بسوی سوسیال امپریالیسم روس است. اینان بدنبال تعمیق گرایشات رویزیونیتی خود می‌کوشند تا با توجیه تشویر کرد و در بعد به همان راهی بروند که دیگران رفتند. مادر اینجا می‌کوشیم تا این توجیه تشویر را بر ملا ساخته و نشان دهیم که جوهر خط مشی "پانوما ریف" را همان جوهری تشکیل می‌دهد که ذاتی خط مشی خروشچ و برژنف است و این جوهر جز ارتداد و خیانت نسبت به مارکسیسم لنینیم و پرولتاریا چیز دیگری نیست.

"پانوما ریف" در کتاب خود با "نقد نظریات کسان چون "ریمون آرون" فیلیوف رسوای بورژوازی فرانسه می‌کوشد تا خود را "مدافع" مارکسیسم جا بزند، و در "نقد حملات آشکارا ضد مارکسیستی این ایدئولوگ بورژوازی غرب که می‌گوید: "ما هم مبارزه طبقاتی و انقلاب اکنون دیگر پژواک اساطیر بزرگ" است، می‌خواهد وانمود سازد که رویزیونیت‌ها "مدافعین" سوسیالیسم علمی می‌باشند. اما ما با نقد تفکرات رویزیونیتی "پانوما ریف" نشان خواهیم داد که این تفکرات جز جمله ردیانه علیه مارکسیسم لنینیم چیز دیگری نیست. ما نشان خواهیم داد که این نظریه "پانوما ریف" نیز مارکسیسم لنینیم "پژواک اساطیر بزرگ" است و نه سلاح شکستنا پذیر پرولتاریای انقلابی.

ادامه دارد

فان، مسکن، آزادی

کسی است که نداند در این راه تنها یوزواری است که با استفاده از آن - آگاهی توده ها و دیگران - مذهب در ذهن آنان سودخواهد برد.

کمونیست ها مسئله اصل را مبارزه میان طبقات استعمارگر و استعمار شونده می دانند و در این راه با هر گونه تفرقه میان طبقه کارگر و بورژوازی اساس اعتقاد و عمل مذهب مخالفت میورزند. اما در عین حال در کنار این مسئله اساسی به آموزش و ترویج آیدئولوژی رهاشی بخش طبقه کارگر در میان این طبقه دوران سازمی پرداختند و میگویند که در این طبقه ویرانگر استعمار را از هر گونه اندیشه ای که آنگاه او را از نیروی لایزالش به خدا و ماوراء الطبیعه معطوف کرده و بجای توجه به این جهان و ساختن بهشت در روی این زمین به جهانی خیالی معطوف سازد، پاک سازد. در عین حال که همواره معتقدند آنچه اصلی و زیربنائی است مبارزه میان طبقات است و مبارزه برای نابودی سرمایه داری خود بهترین زمینه ساز آن بوده هر گونه اندیشه قرون وسطائی است و بدون این نابودی طبقات هرگز مذهب تنها از ذهن همه توده ها رخت نخواهد بست بهمین خاطر است که درست تحت رهبری طبقه کارگر یعنی تحت رهبری حزب کمونیست، مذهب را برای اتباع کشور مری خاصی دانسته، اعتقاد به مذهب و عدم اعتقاد به آن را آزادانه می کنند و هر کس میتواند بر مذهب که می خواهد اعتقاد داشته باشد. ضمن آنکه تبلیغ ما تریا لیسم دیا لکتیک و کوشش برای پاک کردن ذهن توده ها از این غبارهای کهنه نیز آزاد خواهد بود بدین ترتیب روشن است که آیا و - های بورژوازی مبنی بر اینکه مسئله اصلی کمونیست ها ضدیت آنها با خدا و مذهب است تنها دروغی است برای اینکه توده ها در دنیا به مسئله اصلی کمونیست ها نبودی طبقات استعمارگر، سرمایه داران و برقراری جامعه بی طبقه است اما علاوه بر این مسئله کمونیست ها موظفند به طبقه کارگر برپا موند که مذهب آیدئولوژی آنها نمی تواند باشد. در واقع با پیدایش طبقه کارگر دیگر طبقه با اندیشه ای بوجود آمده که نه برای تحمیل دیگران (مانند طبقات استعمارگر) به مذهب احتیاج دارد و نه برای تحمیل خود (مانند دهقانان و بردگان) پیش از طبقه کارگر، همه طبقات استعمار شده از آنجا که شرایط مادی زندگیشان آنها را پیوسته به نیروهای ناشناخته طبیعت متصل میکرد و وابسته و هراسان به این نیرو - ها معتقد بودند و طبقات ارتجاعی نیز که اینک خواهم گفت برای استعمار آنها، به تحمیل و فریب آنها بوسیله داستانها و افسانه های مذهبی

پرداخت بعزت استفا ده ای کسه طبقات ارتجاعی از مذهب توده ها میکنند و بعزت طرافت برخاسته و کمونیست ها با این اعتقادات کهنه و دیرینه توده ها، انحرافات رویزیونیستی و آنارشیستی در این مقوله میتوانند ضربات بزرگی بر جنبش کمونیستی و رابطه آن با توده ها وارد و در رویزیونیست ها از یکسوی کوشند بقول لنین در جزوه "مارکسیسم و رویزیونیسم" مارکسیسم را "با فلسفه رایج قرون وسطائی یعنی با یزدا نشناسی دمساز کنند و از طرف دیگر "مذهب را که خصوصی اشخاصی کنند، منتها نه در مورد دولت معاصر بلکه در مورد حزب طبقه کارگر" (منتخب آثار رلند ۵ صفحه ۳۲) که اینک در مورد توده های خا شن شا همد هستیم که چگونه دما ز تشابه سوسیالیسم و مذهب می زنند و می کوشند مارکسیسم را با مذهب دمساز نمایند و مارکسیسم را عبا و عمامه آخوندهائی چون خمینی بپوشانند و از طرف دیگر حزب ادعائی طبقه کارگر را را طبق گفته های "مردم" ارتجاعی شان پراز هزاران عضو مسلمان بنمایانند در حالیکه مذهب آنگونه که بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد، امری خصوصی برای دولت طبقه کارگر خواهد بود و نه امری خصوصی برای حزب پیشرو طبقه کارگر.

اما آنارشیست ها بر عکس مدعی هستند که دما ز مذهب و مارکسیسم را بهیچوجه قبول ندارند. اما آنها بجای اعلان جنگ به طبقات و متمرکز کردن اساس تبلیغات بر روی طبقات ارتجاعی و اعلان جنگ به این طبقات بعنوان یگانها اعلان جنگ اصولی، به مذهب توده ها نیز اعلان جنگ داده بجای آموزش صبورانه توده ها حول ما تریا لیسم دیا لکتیک به رماندن توده ها مشغول شده و ضمن بی احترامی به عقاید مذهبی توده ها میخا همد غبار هزار ساله را یکشبه بروبند و پاک کنند. طبیعی است اگر آنحرف رویزیونیستی یعنی عدم مبارزه اصولی با اندیشه های ماوراء طبیعی و دما ز مذهب و مارکسیسم منجر به ابقای پندارهای نادرست و ضد سوسیالیستی در ذهن توده ها میگردد و آنها بتا شرائط زابری استفاده و طبقات ارتجاعی از این پندارهای کهنه توده ها فراموش کرده و این اعتقادات را بر علیه منافقین زحمتکش بکار نخواهد گرفت.

آنارشیست ها نیز تنها به رماندن توده ها از کمونیست ها و راندن آنها بسوی بورژوازی میپردازند و جنگی را که با یستی میان طبقه کارگر (اعم از کمونیست یا مذهبی) منتها تحت رهبری کمونیست ها (و بورژوازی اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) درگیر است. در ذهن توده ها به جنگ معتقدان به خدا و لامذهبان بدل خواهند کرد و چه

بقیه از صفحه ۱ مارکسیست ها ۵۵۵

کمونیست ها همواره کوشیده اند آگاه گری توده ها را در کنار مال مبارزه طبقه تیشان صورت بندند و در این راه دوستان و دشمنان طبقاتی توده ها و نیز آیدئولوژیهای یا و دشمنان را به کارگران و زحمتکشان بشناسانند بدین ترتیب کمونیست ها که در پی نابودی استعمار هستند، از یکسوی اساسا در پی حل مسائل اساسی توده ها یعنی طلب مالکیت از صاحبان ابزار تولید می باشند و طبعاً مسائل مورد بحث و حل آنها مسائل زمینی و "این دنیا" است و بدین خاطر مسائل "آن دنیا" و اعتقاد به ماوراء الطبیعه و ... از نظردولت پرولتاریا مسئله ای شخصی است. اما از طرف دیگر کمونیست ها میداند که تفکراتی که توده ها را به "آن دنیا" دل خوش میکند و به نیروی ماوراء طبیعت و نه نیروی لایزال توده ها، تکیه میدهد، در نهایت سبب راه حل مسائل آنها در دنیا و نیل به جامعه کمونیست خواهد بود. از این رو مارکسیسم به آموزش توده ها می پردازد و دولی کمونیست ها نیک می دانند، اندیشه های که قرنهای دراز توده ها لانه کرده است. هرگز یکروز و حتی چند ساله و ... نا بودشدنی نیست از اینرو و ... احترام به این اعتقادات توده ها و اجتناب از هر گونه توهین به آنها صبورانه میگویند همواره با کوشش برای نابودی طبقات و آگاه کردن توده ها در حین مبارزه طبقه تیبی توده ها را با ما تریا لیسم دیا لکتیک آشنا کرده غبار ماوراء الطبیعت را از ذهن آنها بزدا یند. در واقع گذشته از آموزش صبورانه کمونیست ها معتقدند آن چیزی که اعتقاد به آن دنیا را در ذهن توده ها در هم خواهد ریخت، حل مسئله اساسی این دنیا، یعنی ساختمان سوسیالیسم خواهد بود که اینک ساختمان سوسیالیسم در شوری، چین (پیش از رویزیونیست شدن احزاب این کشور) و نفی ساختمان سوسیالیسم توسط آنها (و نیز آلبانی کنونی) در واقع خود بهترین و اساسی ترین شروط را برای آموزش توده ها حول ما تریا لیسم دیا لکتیک و ترک اندیشه های غیر واقعی انگار که با نه و مذهبی فراهم کرده و مذهب و ماوراء الطبیعه را به سوی نابودی رانده است. طبیعی است کوشش برای ساختمان سوسیالیسم و محو طبقات آنها یتامذهب را نیز در کنار قهرهای انسان اولیه و نقاشیهای غار نشینان بعنوان یادگاری از عقب ماندگی انسانها به موزه ها خواهد سپرد اما تا پیش از این واقعه عظیم تاریخی با یستی صبورانه به آموزش توده ها، ضمن شرکت در مبارزه طبقاتی برای نابودی استعمار و طبقات استعمارگر

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک
ایرانست!

مشغول بودند. اما اگر مثلاً دهقانان برای باریدن باران بموقع (بی آنکه بدانند باریدن یا نیاریدن باران تابعی از قانونمندیهای خاص طبیعت است) همواره دست بسوی آسمان داشتند و برداشت به موقع و کافی محصول را نه تنها ناشی از نیروی کار خود بلکه عملکرد نیروهای ناشناخته ای که قانونمندی آن را درک نمی کردند می دیدند، کاملاً معادلیش اندیشه های ما ورا - طبیعت و مذهب بودند. اما طبقه کارگر هنگام کار در کارخانه بخوبی درمی یابد که این بازوان اوست که خالق محصولات کار است و بجز خود و هیچ نیروی دخیل در تمامین معاش او و بوجود آمدن ارزشهای جا مع نیست بدین ترتیب اگر این تنها و تنها طبقه کارگر است که رسالت نابودی طبقات و ساختن سوسیالیسم را دارد. با یستی کلیه قانونمندی های حاکم بر طبیعت و جا مع را بشناسد و بداند که تنها و تنها نیروی محرکه تاریخ جا مع انسانی مبارزه خونین طبقات است و نه اراده خدا یا نمرود و یا همین مبارزه خونین طبقات است که پرولتاریا بر هرگونه ستم و استثماری و سرکوبی پایان خواهد داد و این همه را بشناسد و همه طبقه کارگر در کوران مبارزه اش علیه سرمایه داری و امپریالیسم خواهد آموخت.

بدین ترتیب آموزش چگونگی پیدایش جهان و توضیح قانونمندی های ما تریا لیسم دیا لکتیک و ما تریا لیسم تاریخی یکی از وظایف کمونیست ها را تشکیل میدهد. اما آنچه ما را بر آن داشته است تا از این پس مقالاتی در خصوص مذهب بنگاریسم این آموزش عام که همواره جزو وظایف همیشگی کمونیست ها است، بلکه توضیح مسئله ای خاصی که گریباً تکبیر جا مع ما ست میباشد.

بورژوازی مترقی و دموکرات فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی و بخصوص اندیشمندان دأثره المعارف ضربه سنگینی بر مذهب وارد آورده و بخصوص انقلاب کبیر فرانسه برای همیشه جدائی دین از سیاست را اعلام کرد و یکی از حقوق دموکراتیک توده ها تحقق بخشید. اما در ایران بورژوازی ملی بعلت ضعف و زبونی تاریخی اش قادر نشد. تلفیق دین و سیاست را که از ضوابط اساسی جا مع فئودالی است، درهم کوبید و بدین طریق اصل ارتجاعی تلفیق دین و سیاست آنقدر باقی ماند تا اینکه بصورت پرچم ایدئولوژیک بخشی از بورژوازی ایران درآمد. از اینرو وظیفه ای که بورژوازی در دوران دموکرات بودن خویش ایفا کرده بود اینک در عصر پسیدگی و احتضار بورژوازی بردوش پرولتاریا و پیشاهنگاناش قرار گرفته تا با افشای ارتجاعی بودن حکومت سیاسی مذهب توده ها را به اینکه قدرت سیاسی

قدرت طبقات گوناگون است و نه حاکمیت خدا یا لامذهبان آشنا ساخته این حربه ارتجاعی بورژوازی حاکم ایران را از دستانش خارج سازد. در اینجا دیگر تنها توضیح خطوط عام نظرات ما رکیب تنها در خصوص مذهب و آموزش صبورانه آنها برای درک نادرستی اندیشه های ما ورا - طبیعت و اعتقاد دبه ما تریا لیسم دیا لکتیک کافی نیست. با یستی توده ها را بر علیه قدرت سیاسی حاکم و همه نهادهایش برانگیخت و از این روال جدائی دین از سیاست را وسیعاً به میان توده ها برد. بدین ترتیب با روی کار آمدن بورژوازی کلریکال (یعنی بورژوازی که معتقد به حاکمیت مذهب و تلفیق دین و سیاست است)، دیگر مبارزه علیه این کلریکالیسم، خود دیگر به مبارزه ای حزبی و سیاسی (علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک) مبدل شده است. در حالیکه پیش از این مبارزه با مذهب تنها مبارزه ای ایدئولوژیک بود. (میدانیم مبارزه طبقاتی در صورت مبارزه سیاسی، اقتصاد و ایدئولوژیک جلوه گر میشود) بدین ترتیب بورژوازی انقلابی فرانسسه نه تنها درگیر مبارزه ای ایدئولوژیک با کلیسا بود (که اندیشمندان دأثره المعارف و... آن را به پیش میبردند) بلکه درگیر مبارزه ای سیاسی نیز با کلیسا بود بدین ترتیب مبارزه ما اینک بر علیه رژیم حاکم، مبارزه ای که اساساً برای سرنگونی رژیم ارتجاعی سرمایه داران است مبارزه ای سیاسی و مبارزه خونین میان توده های ستمدیده (اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) با رژیم ارتجاعی است. اما بعلت کلریکال بودن این حکومت مبارزه ما با مذهب دیگر نه فقط مبارزه ایدئولوژیک بلکه مبارزه ای سیاسی نیز برای جدا کردن مقوله دین از سیاست میباشد. کارل کارل توتسکی در زمانیکه ما رکیبست بود در کتاب "بنیادهای مسیحیت" خویش نوشت:

"کلیسای مسیحیت به سازمانی استیلا جوتبدیل شده است، خواه این استیلا در جهت منافع رجال کلیسائی باشد و خواه در جهت منافع رجال سازمانهای دیگر از قبیل دولت در مالکی که دولت کنترل کلیسا را بدست گرفته است، کسیکه خواهان مبارزه علیه این قدرتها است، با یستی علیه کلیسا نیز به مبارزه برخیزد بدین خاطر مبارزه در کلیسا و علیه آن هر دو به هدفهای حزبی مبدل شده که با مهمترین منافع اقتصادی عجین اند." (صفحه ۲۳ تا یکصد و کا توتسکی است.)

بدین ترتیب درست است که مسئله اساسی کمونیست ها ساختن بهشت سوسیالیسم در روی زمین توسط انقلاب سرخ پرولتاریا است و در نتیجه سرکار کمونیست ها اساساً مبارزه طبقاتی است و نه سرکار آنها با اعتقاد دخیلی از توده ها به بهشت

جهنم در آن دنیا و این اعتقاد دبه بهشت در آن دنیا، تنها مبارزه ایدئولوژیک و آموزش کمونیستی را بطور عام طلب میکند. اما در شرایط خاصی ایران که هنوز بقایای رومانی فئودالیسم و ما تریا لیسم سرمایه داری وجود دارند (هرچند در خدمت بورژوازی قرار گرفته اند) مبارزه علیه مذهب گذشته از جنبه ایدئولوژیک خود از راه ویه کوشش برای جدا کردن دین از سیاست، خلطی سیاسی (بخود گرفته و به جز مهمی از مطالبات خواست ها و برنامه انقلاب دموکراتیک میهن ما تبدیل گردیده است. چرا که مبارزه علیه قدرت سیاسی مبارزه علیه کلریکالیسم را نیز در خود نهفته دارد پس لازم است ضمن تبلیغ جدائی دین از سیاست به نقش ارتجاعی این تلفیق برای توده ها بپردازیم و نشان دهیم که این اصل عقب مانده و ارتجاعی است ما در آینده نشان خواهیم داد که این اصل ارتجاعی خود رومانی فئودالی است اما همانطور که انگلیس در پایان فلسفه کلاسیک فوئر باخ نشان می دهد نهادهای فئودالی چون سلطنت نیز از طبقه خود جدا شده و بعد طبقات دیگر در همان شکل و محتوای خاص خود را پوشانده و آنرا در خدمت خود گرفته اند و این اصل ارتجاعی و پوسیده فئودالی امروز خود به سلاخی بورژوازی بدل شده است. ما در مقالاتی در آینده توضیح رابطه سیاست و مذهب میپردازیم. ضمن آنکه معتقدیم گرچه مذهبی (مسیحیت، اسلام و...) در هنگام تولد خود جلوه گرشراط اقتصادی اجتماعی خاصی بوده و الزاماً رسالت دفاع از منافع طبقه یا طبقات خاصی را بر عهده داشته است اما در طی تاریخ طبقات گوناگون تفا سیر گوناگون و منطبق بر منافع تاریخی خود از آن داشته اند و بدین ترتیب مثلاً اسلام گذشته از آنکه در هنگام پیدایش رسالت دفاع از طبقه ای خاصی داشته اما بعدها که به بیان نگرمانافع فئودالی و گامدر لایس دفاع از منافع دهقانان درآمد است. (نقش مذهب را هم در سرکوب توده ها و هم در جنبشهای دهقانی جدا شرح خواهیم داد) و در این رابطه ما با نظرات "کالتف" در مورد مسیحیت موافقیم و همین روند را در مورد اسلام نیز نشان خواهیم داد که:

"از نظر الهیات اجتماعی تصویر عیسی در هر زمان گویا ترین تجلی نیروهای اخلاقی و اجتماعی فعال در آن زمان است، تحولاتی که دائماً در تصویر عیسی بوجود آمده دقیق ترین شاخص تغییراتی است که در زندگی هر عصر ایجا داده است زندگی ای که از آواج آرمانهای اخلاقی تا حقیقی مادی ترین پدیده ها در نوسان بوده است. تصویر متحول عیسی شاهد تناقضات و تغییرات فراوانی بوده است،

نامه‌ای پر شور!

وجودمان از کینه‌های طبقاتی به‌رژیم لبریزگشت و تنها بدان می‌اندیشیدیم که چگونه میتوانیم جبران این ضربه را بنماییم و آرزو کردیم که‌ای کاش ما هواداران ساده‌سال زمان بجای آن رفقا به‌سارتمی آمدیم. ولی چه‌باک از اینکه راه ما، راهی بس پرفراز و نشیب است و این ضربات نیز در کنار آن قرار دارد.

رفقا، بدانید هنگامیکه سرود زندانی را به‌یادرفقای دربند می‌خوانیم، هنگامیکه با این سرود ییاد شهدا و رفقای اسیر را در دل زنده میکنیم و بعضی دشمنان گلوبان را می‌فشارد، بدانید که تنها و تنها به‌فکراسارت و تسلیم‌که به‌فکرازادی و پیروسی روزی سوسیالیسم و کمونیسم هستیم.

رفقا، بدانید که تنها چیزی که بدان امید بسته‌ایم، همانا زدن انحرافات راست و عناصراست در سازمان و آرا که هرچه سریع‌تر خط مارکسیستی - لنینیستی سازمان در این شرایط و پاشخوئی به‌نیاهای مبرمجینش توده‌ای و انقلابی است.

رفقا، زمان و ضرورت را با یید دریا بیم‌جنش توده‌ای بیش از هر زمان دیگر محتاج سمت و سویافت است. رفقا هریک از ما با دستان کوچک خود می‌توانیم حداقل اعلامیه‌هایی را بادست تکثیرنماییم. این را زان جهت می‌گوییم که بدانید که چه نیروی بالفعل و بالقوه‌ای همچنان در انتظار خط و رهنمودسیاسی و عملی در این شرایط است.

رفقا، در طی این مدت و از آن هنگامی که احتیاج مالی سازمان ضرورت چندبرابر پیدا کرد و ما تنها انجام محدود وظایفمان را بدلیل شرایط امنیتی برعهده داشتیم، سعی نمودیم تا از هر کانی احتیاج مالی سازمان را تا آنجا که در توان داریم برطرف نماییم. امیدواریم که توانسته باشیم در این مهم، قدمهای مثبتی برداشته باشیم.

رفقا، ما از کوشش و تلاش بی‌گیر خود در راه آزادی طبقه کارگر ذره‌ای دریغ نخواهیم کرد و بدانید که همواره در کنار سازمان و در سنگرهای "پیکار" به‌نبرد بی‌امان خود بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری ادامه خواهیم داد و یک لحظه از نخواهیم نشست، همچنین نیز انتظار داریم که سازمان همواره خط پیگیر کمونیستی خود را در جنبش به‌پیش برد و از ضرباتی که در این راه می‌خورد توان رزم خود را افزایش داده و پیگیرانه تریه پیکار بر علیه دشمن ادامه دهد.

به امید پیروزی راه سرخ پرولتاریا! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد کمونیسم! واحد دانش آموزی شرق هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۶۰/۵/۴

رفقا! نامه‌های پرشوری از کارگران آگاه و هواداران صدیق سازمان بدست ما رسیده است. این نامه‌ها از عشق آتشین آنان به انقلاب و سوسیالیسم حکایت میکند، این نامه‌ها حاکی از وفاداری این رفقا به سازمانی است که در راه آزادی طبقه کارگر پیکار میکند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مذبحخانه تصور میکند با ضربه زدن به سازمانهای کمونیستی و انقلابی قادر به نابودی انقلاب و سوسیالیسم است. حال آنکه این خیال خامی بیش نیست. ارتجاع هرگز و هرگز قادر نیست مبارزه طبقاتی را نابود کند و مبارزه طبقاتی به‌ناگزیر به رشد نیروهای کمونیست و انقلابی و به انقلاب و سوسیالیسم منتهی - انجامد. این حکم مسلم تاریخ است. این حکم را کلیه رفقای که بدست جلادان رژیم سرمایه‌داری حاکم تیرباران شدند با خون و شهدا خود تأیید کرده‌اند، این حکم را فریادهای زندانیان رزمنده‌ای که در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند تأیید کرده‌اند و این حکم را عشق و وفاداری کلیه رفقای که در راه انقلاب و سوسیالیسم پیکار میکنند تأیید کرده است.

خطاب به کمیته مرکزی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

با درودها و سلامهای گرم و کمونیستی رفقا خسته نباشید، انگیزه‌ای ما برای نوشتن این نامه، تنها و تنها بیان این مطلب است که، "ما در هر آن سنگری که به "پیکار" بر علیه دشمن بگشاید، حاضریم تا آخرین قطره خون خود به "پیکار" بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری بریزیم." رفقا، در هر کجا که هستید در خانه‌های تیمی، در مخفیگاهها و پیکار در چاهخانه‌ها، بدانید و مطمئن باشید که ما هواداران سازمان، ما هواداران انقلاب و سوسیالیسم و ما پیکارهای انقلاب تا آخرین نفس در کنار شما خواهیم بود و در سنگر سازمان به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

رفقا، بدانید که خبر اعدام، شکنجه و ترور و دستگیری هر رفیق، کینه ما را به ارتجاع سرمایه‌داری مدجندان میکند. رفقا، بدانید که ما در شرایطی که مدتها است به کار علنی نپرداخته‌ایم و اکثر در خانه‌ها شرایط مخفی را پشت سرمی - گذاریم، هر لحظه را به اندیشه در راه آزادی طبقه کارگر به‌چگونگی استمرار راهمان و به انفجار رخنم کارگران و زحمتکشان در آینده‌ای نه‌چندان دور سپری میکنیم.

رفقا، بدانید هنگامیکه خبر ضربه اخیر به سازمان را شنیدیم، تمام

وجودی از شخصیت او گاه رنگ می‌بازند و با جلائی نودر زمانی دیگر دوباره ظاهر میشوند. در تصویب عیسی‌گاه فیلسوفی یونانی و گاه فیثاغورس، زمانی آریاب فتودال و زمانی استادان فای دیگر به‌دوران دهقان وابسته رنجیده و زمانی هم شهرنشین آزاد را میبایم. و جوه گوناگون این شخصیت‌های متفاوت همه در تصویر عیسی وجود دارند... (به نقل از "بنیادهای مسیحیت" صفحه ۴۳)

پس از این خواهیم کوشید نقش مذهب اسلام را در سیاست در طی قرنهای اخیر با متدولوژی فوکی (یعنی برداشتهای طبقات گوناگون از مذهب در عین اینکه خود اسلام در هنگام پیدایش راسالت دفاع از طبقه‌ای خاصی را داشته است.) به اختصار نشان داده‌ایم و این رهگذر ارتجاعی بودن حکومت دین را ثابت نموده و ضرورت تبلیغ امر جدائی دین از سیاست را توضیح خواهیم داد.

بقیه از صفحه ۴ کارگران!...

میان کارگران (شاغل و بیکار) رواج شده (محروم ماندن کارگران از عناصر و رهبران آگاه و مبارز خود در کارخانه - جات و در نتیجه متلاشی شدن تشکلات صنفی - سیاسی آنها و عقب رفت نسبی مبارزه و همچنین لطمه خوردن به انسجام و همبستگی آنها که رابطه تنگ با اخراج این عناصر آگاه و مبارزان دارند...) نتیجتاً توضیح ضرورت مقابله و مبارزه در برابر این سیاست برای خنثی کردن آن از نقطه نظر منافع حیاتی سیاسی کارگران در عین حال باید توضیح داد که این سیاست یک سیاست سرمایه‌داری است که از میان بردن قطعی آن در گروسرنگونی رژیم سرمایه‌داری و نابودی نظام استثماراری است.

۳- بسیج کارگران در کارخانه - جات برای مقابله با این سیاست با برانگیختن و سازماندهی اشکال مختلف اعتراضات و مبارزات آنها متناسب با شرایط کنونی و تنظیم آگاهی و مبارزه کارگران با بد صورت گیرد.

این اشکال در شرایط فعلی میتواند از کم کاری تشکیل مجامع عمومی، صدور قطعنامه و اعتصاب باشد.

۴- باید مبارزه در جهت مقابله با سیاست اخراج را با کوشش در جهت ایجاد تشکلات کارگری در شرایط فعلی پیوند داد. چرا که مبارزه در این زمینه اکنون عرصه‌ایست که میتواند ضرورت ایجاد این تشکلات را به کارگران نشان دهد و از دل این مبارزه تشکلات فوق را به وجود آورد و با آبدیده کرد و تکامل داد.

رژیم جمهوری اسلامی در حسرت ساواک می سوزد!

هزاران زندانی و اعدامی را نیز عضو ساواک می شمارد. و مادران را به جاسوسی و خیانت به فرزندان انقلابی خود فرا میخواند و میکوشد با تفرقه افکندن بین افراد وابسته به یک طبقه و احاد و بکار گرفتن فرهنگ ارتجاعی حاکم بر بخشی از آنان، یکدسته را علیه دسته دیگر بشورانند و حاکمیت تنگین و ضد انقلابی خود را طولانی تر کنند. نقاب فریب و شیرینک از چهره دیگر مهره های رژیم نیز کنار میرود و از مدرسین حوزه فقه و آیت الله منتظری و دیگر سران رژیم ندا میرسد که ساواک از اطلاعاتی و امنیتی قوی بوجود آورید. بهزاد نبوی مهره خائن و وقیح رژیم در مقام حاکم تلویز یونی سه شنبه ۲۴ شهریور اظهار امیدواری میکند که ساواک جدید ۳۶ میلیونی بتواند با استفاده از تجارت گذشته خود برای مقابله با انقلاب آماده کند! او به بورژوازی و حامیان رژیم دلنداری میدهد که نگران نباشید ساواک وسیله و مواد بسیار گسترده دارند، برای ما هم طول نکشد که تا مثل آنان قوی باشیم. نبوی وقتی ساواک از اطلاعاتی اسلامی اش را با سیا و موساد دوا واک مقایسه می کند دست خود و همه سردمداران رژیم ارتجاعی حاکم را که با زمینماید اکنون رژیم ارتجاعی حاکم، همانند همه رژیمهای ارتجاعی در مقطع رشد و گسترش انقلاب و با هراس و وحشت بی پایان از آن، بیش از هر زمانی خود را نیازمند یک ساواک از اطلاعات نیرومند نظیر آنچه که در حسرت آن میسوزند (ساواک رژیم شاه) میبینند و این نیاز را آشکارا و بی هیچ پرده - پوشی عیان میسازند. اما بی گمان، رژیم جمهوری اسلامی از این حسرت سوزناک خویش بدر نخواهد آمد و خواب خوش ساواک از اطلاعاتش بداند شکل که طالب آن است، واقعیت نخواهد پذیرفت. چرا که اغلب رژیمهای ارتجاعی در شرایطی امکان ایجاد یک ساواک نیرومند و متمرکز و کارآمد را نداشته اند. اطلاعاتی بدست آورده اند که جنبش انقلابی در این کشورها برای یکدوره سرکوب شده و رکود بر جنبش حاکم گشته و رژیمهای ضد انقلابی حاکم بر آنها به ثبات دست یافته اند. اما در شرایط کنونی که بحران سیاسی در ایران هر دم رژیم را در معرض تلاشی و نا بودی قرار میدهد، و در شرایطی که بحران اقتصادی را با همه رژیم را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده و بقیه در صفحه ۱۲

تهران (برپا است همان بختیار) و بکار گرفتن تجارب رکن ۲ ارتش حاصل شد، "ساواک" از اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بوجود آمد. ساواک که طی حدود ۲۰ سال فعالیت خود نمونه ای تاریخی از جنایت و وحشیگری و سرکوب انقلاب را ارائه داد و سرانجام بدست توانای توده های به پا خاسته در بهمن ۵۷ به زباله - دان تاریخ سپرده شد. اما پس از قیام، باز هم بورژوازی در اس قدرت قرار گرفت و نیاز به وجود یک ساواک دیگر (در لباس اسلامی) ضرورت داشت چرا که بدون آن ادامه حاکمیت یک طبقه ارتجاعی بر کارگران و زحمتکشان غیر ممکن است. بلافاصله پس از قیام در دفتر نخست وزیری لیبرال خائن بازرگان، وزیر نظردکتر مصطفی چمران و برادرش مهندس چمران بجای ساواک، "ساواک" (ساواک) اطلاعات و امنیت ملی ایران (بوجود آمد. بتدریج از عناصر سابق ساواک امثال هوشنگ از غندی و تیمسار فردوس در ساواک جدید استفاده شد. حیزب جمهوری اسلامی "ساواک" مبارزه با احزاب سیاسی را بر آه انداخت (رجوع کنید به سند آن در پیکار ۶۱). رژیم ارتجاعی جدید از شبکه مساجد و کمیته ها با سوء استفاده از احساسات مذهبی و نا آگاهی توده ها به جاسوسی علیه انقلاب پرداخت، توده های و اکثریتی های خائن نیز به رهنمود دادن به رژیم و جاسوسی علیه انقلاب پرداختند و بسیاری از بهترین فرزندان انقلابی و کمونیست خلق را بدست جلادان رژیم سپردند. اما اینهمه کافی نبود! بن بست اقتصادی و سیاسی رژیم و اوگیری انقلاب و حمایت روز افزون توده های آگاه از سازمانهای انقلابی و جدا شدن هر چه بیشتر توده های نا آگاه از رژیم، ناقوس خطر را برای رژیم بصداد آورد. خمینی نا - گیر شد نقاب ریا و تزویر از چهره کنا رزند و فریاد کند که با ید ساواک اطلاعاتی ۳۶ میلیونی بوجود آورد. اگر شاه با کمترین زنده هزار نفر ساواک و خبرچین در آن دوره از شد محذور جنبش میتوانست زمان را در دست داشته باشد، خمینی امروز در برابر او گیری جنبش نه تنها در حسرت یک ساواک میسوزد بلکه از ۳۶ میلیون ایرانی میخواهد که همه جاسوس و عضو ساواک او باشند. او حتی و قیحا نه مخالفان پر شمار خود، توده های آگاه

دولت، ارباب سرکوبی است در دست طبقه حاکم، علیه طبقات دیگر. یکی از زوایا بدولت طبقه ای که رژیم های ارتجاعی معمولاً برای سرکوب جنبش انقلابی از آنها بهره میکسرد دستگاه امنیتی است. هر رژیم ارتجاعی برای تیز کردن کار جلادی و سرکوبگرانه خود ناگزیر به داشتن پلیس مخفی است تا با خبرچینی و جاسوسی علیه مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست بتواند دشمنان طبقه ای خود را زود تر بشناسد و پیش از آنکه بر یک رژیمهای ارتجاعی ضربه وارد آورد و یا آن را واژگون سازند و دستگیر و نا بود سازد. در تاریخ میهن ما که سراسر حاکی از ستم طبقه ای است نمونه جاسوسان در پارتی ها را سراغ داریم که به آنها "چشم و گوش پادشاه" می گفتند و طی قرنهای گذشته که علیه توده های ستم دیده بکار رفته ضرب المثلها را می بینیم بوجود آمده است که حکایت از وحشت و تنفر توده ها از جاسوسان و جاسوس پروران دارد مثل "دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد" و یا "خبرچین بد بخت هم ز کشت است" در سالهای اخیر با او جاسوسی انقلاب خلقها علیه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و پیدایش یک ضد انقلاب متمرکز و فشرده در برابر آن، ضرورت یک ساواک جاسوسی و اطلاعاتی برای پیشگیری و مقابله با انقلاب توده ها بیش از پیش احساس شد. ساواکها را با نظریات این تبلیغات سرویس و موساد دوا واک شاه متنا سب با پیچیدگی های عصر کنونی بوجود آمده اند و هدف از ایجاد آنها چیزی جز ایجاد دشمنان و هما هنگی شیوه ها، شگردها و سیاست های سرکوبگرانه امپریالیسم و ارتجاع با پیچیدگیها و عمق و عظمت انقلابات این عصر که عصر پیروزی سوسیالیسم و ورهاشی ملی از یوغ سلطه امپریالیسم است، نبوده است. کینه و نفرت بی حساب توده ها از ساواک در دوره شاه خائن از خطری که این سازمان جهنمی برای مبارزه طبقه ای آنان داشت سرچشمه میگرفت و بهمین دلیل انحلال ساواک و به مجازات رساندن عمال جنایتکار آن از اولین خواستهای انقلابی توده ها بود. با پیروزی جنبش ملی صنایع نفت و خطری که بورژوازی از ناحیه انقلاب علیه منافع و موجودیت خود احساس میکرد، اندیشه بنیانگذاری ساواک شکل گرفت و مشخصا پس از کودتای ۲۸ مرداد و آغاز پروژه ای که به حاکمیت سرما یادی وابسته در ایران منجر شد و به سرپرستی سرهنگ تیمور بختیار بوجود آمد. با تجربه ای که ضد انقلاب در کودتای ۲۸ مرداد و متلاشی کردن حزب توده آن زمان بدست آورد و با اقدامات سرکوبگرانه - ای که طی ۵ سال فرمانداری نظامی

نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

رفیق عبداله صرافیون ستاره‌ای سرخ از جنبش انقلابی دانشجویی و مذهبی از اخلاق پرولتری



تظاهرات خیابانی و دانشجویان انقلابی در مناطق مختلف تهران شرکت داشت و به پخش اعلامیه و طاف تدارکاتی و نیز حفاظتی میپرداخت. جدیت و مسئولیت‌شناسی او به حدی بود که خطرناکترین وظایف و قتی به عهده او گذاشته میشد. همه‌فقا از انجام آن مطمئن بودند. او در سال ۵۶ به خاطر فعالیت انقلابی به مدت یکسال از دانشگاه اخراج شد ولی به علت مبارزه دانشجویان انقلابی پس از یک ترم دوباره در دانشگاه پذیرفته شد. در پی حرکت دانشجویان کمونیست برای پیوند با توده‌ها، رفیق که از جوش توده‌ای کم‌نظیری برخوردار بود در عین داشتن مسئولیت‌های دانشگاهی، در مرکز رفاها خانواده نازی آبا دکتا بدارشو از این طریق نقش برجسته‌ای در تبلیغ و آگاه‌گری ایفا کرد و از این طریق به تربیت و آموزش دهها کمونیست رزمنده‌ای پرداخت که اینک در صفوف جنبش کمونیستی میهن مان می‌رزمند. جوش توده‌ای، زندگی سرشار از کار و مشقت رفیق او را بسوی مرزبندی قاطع با مشی چریکی و روبروییسم میکشاند. چنین بود که پس از اطلاعیه اسفندماه بخش منشعب بتدریج بسوی این سازمان گرایش یافته و پس از اطلاعیه مهرماه ۵۷ هوادار این سازمان گردید. رفیق از عناصه فعال و برجسته دانشجویان مبارز بود و در همه تظاهرات خیابانی و مبارزات اعتصابی دانشجویان نقش برجسته‌ای داشت. رفیق در هنگام رفتن دانشجویان به کارخانه‌ها دردی و بهمن ۵۷، نقش فعالی داشت و مسئولیت‌های تدارکاتی را در این رابطه انجام میداد. رفیق از آغاز سال ۵۸ در ارتباط فعال با سازمان قرار داشت و در بخش توزیع و خدمات سازمان سازماندهی شلوپس در بخش ارتباطات و مالی به ایفای مسئولیت‌های انقلابی پرداخت. بالاخره پس از سالهای فعالیت انقلابی در ضربه‌های دستگیر و در ۲۴ مرداد ۶۰ تیرباران گردید.

رفیق تنها از چهره‌های درخشان جنبش دانشجویی نبود، بلکه با سازماندهی برجسته‌ای از بلشویک‌های جوان میهن ما بود. عبدالله در میان کمونیستهای دانشکده حقوق دانشگاه تهران از محبوبیت کم‌نظیری برخوردار بود و سپس در میان جمعهای تشکیلاتی که عضویت یافته بودند نیز

گرفت. عبدالله در ۱۳۵۴ به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۵۹ نیز فارغ التحصیل گردید. در رشته سیاسی به تحصیل پرداخت، او که پیش از این نیز به ماکسیسم گرایش یافته بود، بتدریج با معارف مارکسیستی دانشگاه آشنائی یافت و بزودی از مبارزان رزمنده و انقلابی کمونیست دانشگاه گردید. عبدالله از سال ۵۵ به بعد از برجسته‌ترین عناصر انقلابی دانشگاه بود. در سال ۵۵ به عضویت کمیته اصلی کوهنوردی دانشکده حقوق درآمد و از این کار نال نیمه علنی - نیمه مخفی در آن زمان برای جذب عناصر انقلابی بسیار کوشید. در همین سال عبدالله از سازماندهندگان تظاهرات انقلابی دانشجویان گردید و در رهبری تظاهرات ۹ آذر دانشکده حقوق (که حدود سیصد تن در آن شرکت داشته و دهها تن دستگیر شدند) فعالیت داشت. شرکت کرد. رفیق عبدالله یکپارچه تلاش و کوشش بود. با او جکی جیبش دانشجویی در سال ۵۶ و عبدالله روز بروز نقش مهم‌تری در مبارزات ایفا میکرد. او از یک طرف عضو رهبری کشته‌ها و احضاری کوهنوردی بود از طرف دیگر در مبارزات سیاسی و تظاهرات و اعتصابات انقلابی دانشجویان که ترم اول تحصیل ۵۶ به تعطیل کشاند شرکت جست. فعالیت انقلابی او تا آن حد برجسته بود که در او خراسال ۵۶، به عضویت هسته رهبری دانشجویان مبارز در دانشکده حقوق درآمد. عبدالله در تمامی مبارزات و تظاهرات و اعتصابات دانشجویی سال ۵۶ و ۵۷ که در تاریخ جنبش دانشجویی ایران بی نظیر است فعالانه شرکت داشت. شجاعت و فداکاری او فوق العاده و بی نظیر بود. حملات انقلابی او به کار در دانشگاه، کار در راه‌آهن، مبارزات در راه‌آهن و مبارزات در راه‌آهن را از دستگیری نجات میبخشید. او در تظاهرات دانشجویی در خوابگاه و دانشگاه تهران نقش فوق العاده برجسته ایفا کرد و علاوه بر آن در دهها

در نبرد خونین و تاپای جانمان با سرمایه‌داری، بیشک با رانی را از دست خواهیم داد که جلوه‌های روشن و با رزعت و دلاوری طبقه کارگرند. عزیزانی در این پیکار بی‌امان به خاک خواهند افتاد که سرافرازی، دلاوری، استقامت و شادابی طبقه کارگر را در کلیه اعمال آنها میتوان دید. در زندگی و مرگ بلشویک وار و تحکیم و استوار چون کوه ایستاده اند رفیق عبدالله نمونه‌ای درخشان از زندگی یک کمونیست را نشان میدهد. عبدالله در سال ۱۳۳۵ در رامهرمز متولد شد. زندگی پر از رنج او، او را همان دیگر زحماتش میهن‌مان آبدیده و استوار ساخت بخاطر شرایط خانوادگی محروم شدن از ۵ سالگی به کار سپردا زد، در آن سنین که کودکان با بستی شاداب و خندان بزمینند، او مانند میلیونها کودک زحمتکش ایرانی با رنج کارهای طاقت‌فرسا و کتکهای وحشیانه بزرگ شد. کارهای شاق و رنج و دردی که کودکان و همراهمان را در او عشق به زحماتش و نفرت از سرمایه‌داران را از کودکی عجین ساخت. کارهای شاق او در سنین کودکی هرگز با سن او تناسب نداشت. اما رنج و مشقت این کار و کتکها و توهینها، او را با طبقه‌ای در هم می آمیخت که در آینده او را پیشرو - آن طبقه شد. یعنی او از همان کودکی جوهر پرولتری یافت که از ۵ سالگی در قهوه‌خانه آغاز شد و چند سال بعد، او مجبور بود شبها نیز چند ساعتی در هتل کار کند. بیخوابی، کار طاقت‌فرسا و کتک سه جز اساسی کودکی و نوجوانی او بود. اما او در طی این مدت توانست درس نیز بخواند. او فوق العاده تیزهوش و زیرک بود و علی‌رغم ۱۲ ساعت کار روزانه، درس نیز می خواند و بدین ترتیب در میان ۱۴ خواهر و برادرش تنها کسی بود که توانست دیپلم گرفته و به دانشگاه راه یابد. زندگی کارگری رفیق او را از همان سنین نوجوانی به سیاست کشاند و در قهوه‌خانه تنها کارگر، بلکه شعله بر فروغ آگاهی نیز بود. زحماتش محله در وجود عبدالله رنجه کشیده و آگاهی‌ها را می‌جستند که نه تنها در مسائل مختلف کمکشان میکرد، بلکه مسائل سیاسی روز را نیز برای ایشان تحلیل میکرد. عبدالله هر روز، روزنامه‌ها را برای افراد درون قهوه‌خانه با صدای بلند می‌خواند و تحلیل میکرد. اما زندگی واقعی سیاسی عبدالله در دانشگاه شکل

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

www.peykar.org

یادگمون نیست پیکارگر رفیق شهید روح اله باقروند گرامی باد!



"بین سرمایه داری و کمونیسم دره ای عمیق وجود دارد که با پستی با خاکستر کمونیست ها هموار گردد!" یکی دیگر از کمونیست های انقلابی و پیکارگری که در دوره اخیر بدست جلادان جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شد، رفیق بقیه در صفحه ۱۷

افشای تزا انحلال طلبانه دانشجویان و دانش آموزان مبارز در میکان دانش آموزان داشته و در طلب بسیاری از رفقای مبارز بر طرف سازمان فعالانه نقش داشتند. پس از مدتی رفقا مسئولیت بخش محلات سازمان که خود در پایه ریزی آن نقش داشتند، سپرده گرفتند. رفیق مجید مسئولیت برخی از محلات غرب تهران رفیق حمید مسئولیت محلات نازی آباد، یاخچی آباد را بر عهده داشتند و خود مستقیم و فعالانه در فعالیتهای تبلیغی آن شرکت می نمودند.

رفیق مجید بعد از مدت کوتاهی وقفه در فعالیتهای تغییر سازماندهی در چاپ مرکزی سازمان به فعالیت مشغول گشت و رفیق حمید نیز که به تازگی به موضع کاندید عضو سازمان ارتقا یافته بود مسئولیت ارشد و عضویت در حوزه محلات جنوب تهران را - عهده دار گشت. و با اخره دیویش اخبار ارتجاع به مراکز چاپخانه و برخی خانه های تیمی سازمان رفیق مجید و حمید جداگانه به جنگال ارتجاع گرفتار آمدند. لیکن لب از لب نگشاده و به همراه سایر همزمان نشان مرگ بر افتخار در راه کمونیسم را بر زندگی ننگیمن ترجیح دادند و به جرم وفاداری به آرمان سرخشان به جوخه اعدام سپرده شدند!

با دشان جاوید و آرمان سرخشان پیروز باد!

یاد پیکارگران کمونیست رفقای شهید حمید رضا و مجید رضا خوشنام گرامی باد!



حمید رضا خوشنام

آباد دو... در مراکز سیاسی شهر نظیر دانشگاه، میدان انقلاب، در تظاهرات توده ای و... بود.

رفقا در میان دانش آموزان به سازماندهی و رهبری مبارزات دانش آموزان می پرداختند و در سایر مبارزات نیز فعالانه شرکت میکردند. هر جا که اثری از مبارزه بود، رفقا با لاف و تاجا حاضر میشدند و فعالانه در آن شرکت می نمودند. در مبارزات دانش آموزی در تظاهرات موضوعی دانشجویان مبارز که در مناطق و محلات فقیرنشین صورت میگرفت در تجمع هایی که در کاخ ها به همراه دانشجویان صورت میگرفت و در جریان قیام که در حمله به پادگانها توانستند مقداری سلاح به چنگ آوردند و... علاوه بر آن رفقا با ترویج مارکسیسم به جذب و سازماندهی عناصر بیشتر و میگردا ختند.

بعد از قیام نیز رفقا فعالانه به مبارزه خود ادامه دادند و علیرغم آنکه بدلیل فعالیت انقلابی، در سال ۵۷ ترک تحصیل نمودند اما کاما کمان مبارزه در میان دانش آموزان را فراموش نکرده و به همراه رفقای دیگر - شان به ایجا دکانون دانش آموزان مبارز پرداختند. و در رهبری و هدایت آن نقش موثری داشتند. در عین حال که در محیط زندگی خود نیز به جلب و سازماندهی جوانان میپرداختند. مدت کوتاهی نیز رفیق مجید در کارخانه جیت سازی ممتاز فعالیت می نمود. رفقا مجید رضا و حمید رضا خوشنام که هر دو از اعضای گروه "مبارزان راه آرمان کارگر" بودند بعد از ادغام گروه در سازمان مدتی در سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار فعالیت می نمودند. رفقا که در بین "دانش آموزان مبارزان" دارای نفوذ بودند، نقش موثری در



مجید رضا خوشنام

دوشن آرزوهای که در پیورش اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به پایگاه ها و برخی مراکز دیگر سازمان دستگیر شده و سپس به جرم عشق و وفاداری به آرمان سرخ کمونیسم به جوخه اعدام سپرده شدند. رفقای شهید مجید رضا و حمید رضا خوشنام بودند.

رفقا حمید و مجید که بیش از ۲۱ و ۲۲ سال از عمرشان نگذشته بود فعالیت انقلابی خود را از دوران دبیرستان از سال ۵۵ آغاز نمودند. در سال ۵۶ به همراه برخی از رفقای هم دبیرستانی به ایجاد محفلی مارکسیستی دست زد و مشغول آموزش مارکسیسم و اشاعه آن در محیط اطراف خود گشتند. اگر چه رفیق حمید دبیر تراز برادرش مجید به فعالیت سیاسی کشیده شد، اما رشد رفیق آنچنان بود که سرعت فاصله بین خود و برادرش را پرنمود.

رفقا ضمن غنا بخشیدن به شناخت خویش از مارکسیسم به اشاعه و تبلیغ و ترویج عقاید مارکسیستی در محیط پیرامون خود (دبیرستان، محله زندگی مراکز علنی نظیر مراکز رفاه خانواده، کتابخانه، کوهنوردی) می پرداختند و ضمن افشای رویزیونیست های توده ای به نقد مشی انحرافی و جدا از توده چریکی می پرداختند. همزمان با رشد مبارزات شکوهمند توده ها در سال ۵۷، رفقا فعالانه در این مبارزات شرکت کرده و در خود به سازماندهی و هدایت آن می پرداختند از جمله فعالیتهای رفقا در این دوران بخش منظم و فعالانه اعلامیه و تراکتهای سازمان مدارس، کارخانجات جنوب و غرب تهران در محلات فقیرنشین جنوب تهران نظیر راه آهن جوادیه، نازی آباد، خزانه، علی آباد، یاخچی -

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق